



اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه

خجسته باد جشن اول ماه مه

کارگران در سراسر جهان روز اول ماه مه را جشن گرفتند

یکم دستاوردهای مبارزاتی کارگران توسط سرمایه داران ونزول سطح زندگی کارگران ازجمله مسائلی هستند که طی سال گذشت کارگران درمعرض سرمایه داری بان روبرو بوده اند.

دربار جانی که حاکمیت میاه جمهوری اسلامی با صاحب نظام سرمایه داری عین شده است ، اگرچه دراترین کارگران رژیم مجبور شده است روزاول ماه مه را بعنوان روزجانی زیست خود بخوبی لمس کرده اند . لایحهای گسترده ، سلب گام

دراول ماه مه امسال نیز مانند هر سال ، کارگران سراسرجهان بایرانی نظامات وجملات سخنرانی ، جلوه ای ازهیستکی بین - المللی خود علیه طبقه سرمایه دار رابه نمایش گذاشتند . درعین حال امسال روز جهانی کارگر درشرایطی فرارسید که دنیای سرمایه داری دربحران عمیقی فرو رفته است وکارگران کشورهای مختلف تأثیرات این بحران را برشرایط کارو زیست خود بخوبی لمس کرده اند . لایحهای گسترده ، سلب گام

تحریم ،
یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

انتخابات فرمایشی دوره ششم ریاست جمهوری است ویکم خردادماه سال جاری برگزار میشود رفسنجانی که از مرداد ۸۸در رأس قوه مجریه قراردرد و تاویل خویش رتسبت به حفظ و درچنگ داشتن این قوه پنهان نمیکند یگانه فردی بوده است که از چنین ماه قبل نیز آمدگی وکنفیدتوری خود ربرای لشغال مجدد پست ریاست جمهوری اعلام نموده است . چنین نظرمیرسد که جمهوری اسلامی در لحظه کنونی ظرفیت جلبجانی مقام ریاست جمهوری وعواقب احتمالی آنرا ندارد وسلحنت نظام را عجلتاً در تداوم وضعیت فعلی میند . نه رفسنجانی حاضر است ازاین جایگاه

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج ویکار سازی کارگران

درونی میات حاکمه دائماً تشدید گشته است ، سال به سال تعمیق بیشتری یافته و اکنون بسراجل انفجارتریزی رسیده است . این بحران که سالهست بخش های مختلف اقتصادی - تولیدی را بارکود روبرو ساخته ، عواقب مخرب وزیانبیری نیز برای طبقه کارگر بیار

نزدیک به ۱۵ سال است که یک بحران عمیق ومزمین اقتصادی ، تملی شتون وعمره های اقتصادی کشور را دربر گرفته وبرکل حیات اقتصادی رژیم سایه افکنده است . این بحران اگرچه ریشه در نظام سرمایه داری حاکم دارد ، لایذلیل معینی از جمله بحران میلی وخصومت مذهبی رژیم حاکم ، اختلافات وتصادمهای

رفسنجانی واقعیات اقتصادی - اجتماعی را وارث گروقه میسازد

بدینظور اوازتمام تر فضا استفاده کردوحتی به دروغ های لشکار توسل کردید تاواقعیات موجود راوارونه جلوه دهد درزین اوضاع اقتصادی وی ادعا کرد که "شاخص های اقتصادی ما بسیار ضایع بخش است وهر صاحب نظرمعنی واقانع میکند راه

رفسنجانی در پیام نوروزی خود بمناسبت سال جدید به تشریح عملکرد دولت درزین اوضاع اقتصادی واجتماعی پرداخت . او در این پیام تلاش نمودیک ترانزنامه شت ازفعالتهای دولت ارائه دهدو مردم رانتقاع سازد که اوضاع رو به بهبود است ونگران وخمت وضعیت اقتصادی واجتماعی خود درسال جدید نباشند

یادداشت های سیاسی

* بزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب ورضایت بخش"

بودن شرایط زندانها سخن میگوید!!

۱۶

* جنگ در بوسنی - هرزه گوین ، مضلی که بورژوازی آفرید

۱۴

* ترور کریس مانی دبیر کل حزب کونیست آفریقای جنوبی

۱۵

اطلاعیه

کشتار و ترور ، یگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

کدام پرچم ؟ کمونیسم یا سوسیال دموکراسی ؟

ازمناسبت

نشریات

۱۲

۷

تحریم، یگانه پاسخ توده ها به مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

وقدرت چشم پوشی کند و نه کس دیگری یافت میشود که در ظاهر هم که شده به رقابت جدی باوی برخیزد. پس از مرگ خینی، بالاخره کسانی می‌بایستی مکان جمهوری اسلامی را به دست می‌گرفتند. در سازشی که در آن مقطع میان جناح بندیهای حکومتی برسر تقسیم قدرت صورت گرفت، خلف ای فوراً به جانشینی خینی برگزیده شد. ریاست قوه مجریه نیز به رفسنجانی واگذار گردید. مسکن شاد بودیم که انتخابات ریاست جمهوری در آن دوره نیز چقدر مضحک و نمایشی بود. حتی در آن مقطع هم فکرمحظ ظاهر را ننگرفتند و بجای یک نفر، تمام کسانی که کاندید ریاست جمهوری شده بودند بنابه تشخیص شورای نگهبان حذف شدند. در آن روزها زمزمه ای مبنی بر کاندیداتوری احمد خینی هم شنیده میشد. اما بزودی این زمزمه خاموش شد و عملاً رفسنجانی یگانه کاندید ریاست جمهوری درآمد و در کنار اوالت برای خالی نبودن عریضه، شبانی!

تمرکز بخشیدن به قوه اجراییه، در آن مقطع به نیاز حیاتی رژیم تبدیل شده بود. این نیاز را بحران عمومی و بالاخص بحران حکومتی و غلبه بر آن به رژیم تحمیل میکرد و رفسنجانی بدین منظور در رأس قوه مجریه قرار گرفت. امروز اگرچه از جبهاتی شرایط تغییر کرده است اما نیاز رژیم بجای خود باقیست. اگر چه حزب الله از ارکان های اصلی حذف شده است، اما اختلاف و تضاد پایان نیافته است. اختلافات فیالمابین سازش کنندگان دیروزی نیز تشدید گشته و بعضاً نیز امکان بروز علنی یافته است. بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی نیز تخفیف نیافته بالعکس رويه تعمیق بوده است. بنابراین تمرکز بیشتر برای غلبه بر بحران، اکنون نیز یکی از نیازهای حیاتی رژیم است. بنابراین سهم رفسنجانی از قدرت، کماکان قوه مجریه است و این بار نیز بیست نام وی از صندوق های رأی بیرون نیاید. مقدمات این کار هم از منتهای قبل فراهم شده است. آیت الله غلامرضا رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان و رئیس نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، طی صدور احکام جداگانه ای، رؤسأ اعضاء میائهای نظارت بر انتخابات را در مناطق مختلف تعیین کرده است. بنابراین اهرم شورای نگهبان هم جلاوطن است و تردیدی نیست که این بار هم به نفع منافع ائتلاف حاکم اعمال نفوذ خواهد کرد و مطابق توافقات قبلی بر سر تقسیم قدرت، ریاست قوه اجراییه، به رفسنجانی سپرده خواهد شد. این موضوع که این بار هم به یک نفوذ اقتصادی بیشتری اجازه بدهد بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری در برابر رفسنجانی ظاهر شوند، هیچ تغییری در اصل مسأله ایجاد نمیکند. نتیجه از قبل روشن است.

موضوع تجدید و تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی و در نتیجه مسخره بودن انتخابات تابان حد روشن است که حتی پاره ای از روزنامه های رژیم هم بدان اعتراف میکنند. روزنامه سلام ضمن اشاره به این بحث که رژیم قصد دارد شمارش آراء را کمیوتری کند مینویسد "باوضی که پیش می‌رود چرا می‌خواهند هزینه بالائی خرج

کامپیوتری کردن شمارش آراء انتخابات کنند. خوب از آن هم نتیجه آنرا می‌دانند. لایق است می‌خواهند خرج گزافی روی دست مردم بگذارند؟" این روزنامه همچنین در پاسخ به یک خواننده که خطاب به حزب الله سؤال کرده است "چرا دیگر تلاش در جهت روشنگری و برپا کردن مقدمات اولیه انتخابات از طرف آن جناح صورت نمی‌گیرد؟" میگوید "بالحاظی که رخ داده حنف های گسترده قبل از انتخابات وجه فشار تبلیغاتی در قوه گمرونی کردن کسانی که از زیر تیغ نظارت استصوابی جان سالم ولی رنجور برده بودند حتی در روز لخنر ای، بنیاد است کسی بجای یک نفر بطور جدی کاندیدای ریاست جمهوری شود" و بالاخره همین روزنامه در پاسخ به خواننده دیگری که میگوید باوجود معلوم بودن نتیجه انتخابات دیگر چه لزومی دارد که آنرا برگزینند؟ مینویسد "اگرچه مثل روز روشن است که در انتخابات ریاست جمهوری رفسنجانی برنده میشود باوجود این طبق قانون اساسی باید انتخابات برگزینند و اگرچه وجود ندارد" (سلام - ۱۸ و ۲۶ و ۲۷ فوروردین ۷۲ تأکید است)

بنابراین ماهیت قلابی و فرمالیستی انتخابات ریاست جمهوری حتی بر دست اندرکاران حکومتی هم پوشیده نیست. برای تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی همه زمینه ها را قبل فراهم شده و اهرمهای حکومتی آماده اند تا هر جا که لازم شد موانع احتمالی را از سر راه بردارند.

حقیقت آن است که در حکومت اسلامی انتخابات و احترام به آراء مردم و نظائر آن میناموسه می‌نماید. در حکومت اسلامی ابتدائی ترین حقوق مردم هم لگد مال شده است. در حکومت اسلامی حتی از دمکراسی نوع بورژوازی هم خبری نیست. دیکتاتوری لحام گسیخته خشن و ستمی، یکی از وجوهات سیزه مهم حکومت اسلامی است. اگر در یک حکومت پارلمنتاریستی بورژوازی احزاب مختلفی اجازه فعالیت دارند و میتوانستند همگام انتخابات کاندید معرفی نمایند، اگر در این نوع حکومتها در چارچوب دمکراسی بورژوازی در ظاهر به آراء مردم احترام گذاشته میشود و به آنها حق داده میشود که هر چند سال یکبار تقسیم بگیرند و کدلیک از نمایندگان طبقه مستکبره پارلمان راه یابد و یا حکومت را به دست گرفته و آنان را سرکوب نماید، در حکومت اسلامی این موضوع بکلی متفاوت است. در اینجا از ادبای سیاسی، آزادی احزاب و نظائر آن وجود خارجی ندارد. دستارگران و مستگران در حکومت اسلامی نیازی نیستند که حتی در ظاهر هم که شده به آراء مردم احترام بگذارند. در حکومت اسلامی مردم حق ندارند و نمیتوانند حکومت را به کسی واگذار کنند. فردی با افرادی را برای حکومت کردن انتخاب نمایند چرا که در حکومت اسلامی حق حاکمیت اساساً متعلق به خداست و البته او هم این حق را به بندگان خاص خود واگذار میکند که همه باید از او تبعیت کنند. بنابراین آراء مردم و نظیر مردم در این حکومت جایگاهی ندارد و بکلی فاقد ارزش است.

حتی اگر اکثریت مردم و یا همه مردم هم رأی بر واگذاری حاکمیت به شخصی را بدهند، "اگر این شخص متصل به رأی خدا نباشد بی‌بهره و باطل است" این که تفکرو روش جاری در حکومت اسلامی است. این یکی از مهمترین ویژگی های حکومت است و در عین حال یکی از تفاوتهای مهم آن با حکومت های پارلمنتاریستی بورژوازی است.

بنابراین، مضحکه، زیننه ترین کله و شایسته ترین نام برای آن چیزی است که رژیم آراء انتخابات می‌نماید. دوره های قبل نیز چنین بوده و نمایشات مضحکی بیش نبوده است و الحق که میان تمام این مضحکه ها، مضحکه اخیر از همه مضحک تر است. مضحکه ای که مسکن از قبل "تجیه" و "برنده" آترام می‌دانند. مضحکه ای که صرفاً بخاطر فرمالیته برگزینند. روشن است که این مضحکه نیز ربطی به مردم و منافع آنها ندارد. اگر قرار است نام کسی از صندوق های رأی بیرون آید که مردم سالار است وی را بیستند و جایگاه وی را در تحکیم حکومت اسلامی میدهند، اگر قرار است یک دوره دیگر همان کسی رئیس جمهوری باشد که مردم چندین سال است فشارهای طاقت فرسای ناشی از سیاست های دولت وی را بر دوش میکشد، بنابراین روشن است که از این نمایش قلابی هیچ نفعی به مردم نمیرسد. مردم طی سالیان حکومت اسلامی و منجمله در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، زیر فشارهای کمر شکن اقتصادی و فشارهای سیاسی بی‌ارزشی قرار داشته اند. روز بروز تعداد ز یادگیری از اقاشار زحمتکش به فقر و تباهی کشانده شده اند. سطح معیشت توده های زحمتکش شدیداً تنزل یافته است. رفسنجانی نیز همچون دیگر کارگران رژیم جز وعده و وعید چیزی به مردم نداده است. در دوران ریاست جمهوری وی نیز مردم از آزادیهای سیاسی محروم بوده و در بی حقوقی مطلق بسر برده اند.

علاوه بر چندین ساله حکومت اسلامی و منجمله دوران چنماله ریاست جمهوری رفسنجانی، این موضوع را بخوبی برای مردم مسلح ساخته است که در حکومت اسلامی و تداوم آن هیچک از منافع و گرفتاریهای اجتماعی بدرستی حل و فصل نخواهند شد. بحران اقتصادی - سیاسی تداوم خواهد یافت، قیمت اجناس و کالاهای مورد نیاز آنها دائماً افزایش یافته و بیش از این افزایش می‌یابد و در یک کلام، اوضاع روز بروز بدتر میشود. همانطور که تاکنون نیز چنین بوده است. آتای رفسنجانی هم تاکنون ائتلاف خود را پس داده است و اگر هم در آن اوائل کسی نسبت به او توهمی داشت، اکنون دیگر این توهنات هم فرو ریخته است. مردم خوب میدانند که وی یکی از معماران اصلی حکومت اسلامی است و از آغاز زوری کار آمدن رژیم، نقش بسیار مهمی در کنار خینی و دیگر سران رژیم در سرکوب مردم و نیروهای انقلابی ایفا کرده است. این موضوع مکرر اثبات شده است که برغم اختلافات موجود میان او و یارهای دیگر از سران حکومتی، برغم وجود اختلاف و تضاد میان جناح های حکومتی، آنها جلگی در برابر مردم، در برابر کارگران و زحمتکشان دست در دست هم داشته و دارند. آنها در فکرنجات خود و منافعشان مستند و وعده و وعید ها و مانورهای ائتلاف رفسنجانی را نیز

کلرگران در مهرماه روز اول ماه مه را جشن گرفتند

تحریر

یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

اسلامآفرینین رابطه باید فهمید. بالینمه اگر هنوز هم کسانی پیدا شوند که دل به فرم هاومجازات وی بست باشند باید گفت که آنها بلخوش خیالاتی هستند که خواست هاومطالبات خود را بجای اقدامات وی میگذارند و بجای کسانی هستند که هنوز معنای حکومت اسلامی را بلزستی نفهمیده اند. رئیس جمهور فسنجانی بلشویهاومهره دیگری نظیر او، مادامکه به حکومت اسلامی باوردارد، مادامکه در چارچوب نظام حاکم و محدوده مقررات و قوانین شرعی وقفی حرکت کند، در بر روی همین پاشنه میچرخد و اوضاع به همین شکل - و بلتوازن - خواهنبود که تاکنون بوده است. اما زمانیکه بخواهاند چارچوب را بشکنند و بجای خود را فزاین محدود بگذارند، - چیزی که مسود افولادی آنرا در مورد فسنجانی متنی نبلانند - آنگاه علامشروعیت و قانونیت نظامی را که خود نقش مهمی در بنای آن داشته زیر سوال برده و بلستی کلیت نظام را تئنی کند. لایچه کسی است که نداند بریاد لوندگان نظام، در فکرنجات و دلم نظام اند نه نفی آن؟ اکثریت عظیم مردم ایران بعد از ۱۴ سال این موضوع را خوب فهمیده - انبوه مامیت ارتجاعی و سرکوبگر حکومت اسلامی کلاً پی برده - اند. گرچه دست اندرکاران رژیم بازم سناریوی تکراری خود را اجرا میکنند و شرکت در انتخابات را فویضه دینی و امثال آن میخوانند. گرچه آنها برای کشتن مردم به پای صندوقهای رأی به هزار ویک حله و تزویر و توسل میشوند گرچه ازم اکنون کلرگران را به شرکت در انتخابات تشویق میکنند و در صفحات اول روزنامه هاباتیهای درشت مینویسند که "کلرگران باید باتم قوادرتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند" (کار و کارگر ۲۰ فروردین ۷۲ از سخنان محبوب دبیر کل خانه کارگر) اما توده های مردم و بویژه کلرگران به این تبلیغات و عولفویسی ها اعتنالی نکرده و نخواهند کرد. حتی اعتراف همین جناب دبیر کل هم این موضوع را تأیلمیکند وقتی که در همان روزنامه میگوید "در انتخابات گنشته مجلس شورای اسلامی کلرگران کم اهمیت بودند و گنشته ملچه کاره ایم" ۱ معنای صریح این جمله آنست که در انتخابات نمایشی شورای اسلامی، کلرگران به کسانی امثال آقای دبیر کل که آنها را به شرکت در انتخابات دعوت و تشویق میکرده اند، حالی کرده اند که کلرگران را بلاین چنین نمایشاتی مسخره کاری نیست و در واقع دست رد به سینه آنها و انتخاباتشان زده اند.

حقیقت آنست که اکثریت عظیم توده های مردم ایران منتهاست که علأ حساب خود را از این حکومت جدا کرده اند. آنان این حقیقت را دریافته اند که راه نجات نه در "انتخاب" این یا آن فرد به ریاست جمهوری در یک حکومت اسلامی، بلکه در نفی انقلابی این رژیم و کلیت نظام حاکم است. از همین روتربیدی نیست که اینبار هم تحریر، یگانه پاسخ آنها به مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری است.

در شرایطی روزجانی کلرگران جشن گرفت که سرمایه داران آلمانی تحت عنوان "سرفه جوئی برای بازسازی شرق آلمان" تهاجت و سیمی راعلیه حقوق کلرگران سازمان داده اند.

متنی یش سرمایه دلان آلمانی، قوادردادی را که با اتحادیه های کارگری لصله کرده بودند و طی آن متعهد شده بودند دستمزد کلرگران شرق آلمان را با ۲۷/۵ درصد افزایش بسطح کلرگران غرب آلمان برسانند، یکجانبه فسخ نموده بودند و این فسخ یکجانبه قوادرداد از سوی سرمایه داران، اعتصابات کارگری گسترده - ای را در شرق آلمان بنبال داشت. کلرگران غرب آلمان نیز تهدید کرده بودند در صورتیکه سرمایه داران فسخ یکجانبه قوادرداد را نگیرند، دست به اعتصاب خواهند زد. طبقه کارگر آلمان تظاهرات اول ماه مه لسال را در برن این کشاکش حله بل سرمایه داران برگزار کرد. این تظاهرات بر اول مهساله در برن به درگیری میان نیروهای چپ و جویانان نوافلسنت انجامید.

کلرگران و زحمتکشان کویانیز که طی چند سال اخیر از جانب لیبرالیستها و در رأس آنان لیبرالیسم آمریکانحت محصوره قور گرفته اند، بلبرینائی تظاهرات بلشکوهی در هاوانا و سایر شهرهای کویانین لیبرالیسمی با کلرگران سرلرجهان بو عزم رلخ خود در دفاع از انقلاب و ستاوردهای آن تأکید نمودند.

برگزاری مراسم اول ماه مه تنها محدود به این کشورها نبود، در تمام پنج قاره جهان در اغلب کشورها، کلرگران از طریق راهیمائی و تظاهرات، میتینگ، سخنرانی و جشن و سرور روز هبستگی خود را جشن گرفتند و قدرت متحداوردی کار را در برابر اوردوی سرمایه بنمایش گذاشتند.



کارگرنطیل رسمی اعلام کند، اما کلرگران از برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه محرومند. روز اول ماه مه لسال، کلرگران ایران که از مجموعه جهات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحت فشارهای متعددی هستند، بللیل سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه نتوانستند بلبرینائی مستقل مراسم اول ماه مه مطالبات و خواستهای خود را اعلام کنند و ناگزیر بودند اول ماه مه را بر اول سالهای قبل در جمعهای کوچک و بصورت مخفی یا نیمه مخفی برگزار نمایند. مراسم فرمایشی اول ماه مه نیز که توسط انجمنهای اسلامی سازماندهی شده بود و طی آن اعضای انجمنهای اسلامی کارخانجات برای "بزرگداشت" اول ماه مه به مقبره خینی رفتند، همچنین مراسم نمایشی خانه کارگر که نمایندگان شوراهای اسلامی در آن گرد آمده و بار دیگر حمایت خود را از رژیم اعلام داشتند، از سوی کلرگران به هیچ روی مورد استقبال قورونگرفت چرا که کلرگران منتهاست صف خود را از این تشکلهای ارتجاعی جدا کرده اند.

در سایر نقاط جهان که کلرگران حداقل از آزادی تظاهرات و میتینگ برخوردارند، بلبرینائی میتینگ ها و تظاهرات به بیان اعتراضات خود و طرح خواستهایشان پرداختند. از جمله در روسیه که تحت تأثیر تحولات چنسمال اخیر وضعیت طبقه کارگر بشدت وخیم سه، بیکاری، کاهش شلیمسطح زندگی و عدم اعتنا به آینه، کلرگران را از هر سودر چنبره خود گرفته اند، تظاهرات اول ماه مه به درگیری شلیمیمان تظاهراتکنندگان و نیروهای سرکوبگرلیس ارتش انجامید. در مسکو تظاهراتکنندگان که قصد داشتند به میتینگ ساله مراسم اول ماه مه را در میدان سرخ بریاکنند، در نزدیکی میدان سرخ با ممانعت پلیس روبرو شدند. در درگیری شدید میان تظاهراتکنندگان و پلیس حداقل ۲۰۰ تن کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شدند.

در کره جنوبی، کلرگران عظیم ترین تظاهرات کارگری طی چهل سال گنشته را برگزار کردند و همراواتن از کلرگران در خیابانهای سنول به راهیمائی پرداختند و بطرح خواستهایشان، قدرت متحد خویش علیه سرمایه داران را به نمایش گذاشتند.

در اسپانیا بلعوت اتحادیه های کارگری تظاهرات طبیبی در مادرید پلیتخت این کشور برگزار شد. کلرگران اسپانیائی در این تظاهرات خواهان حفظ سطح زندگی خود، توقف احولها و ایجاد اشتغال برای کلرگران بیکار شدند. آنان همبیکار کردند و در صورتیکه به خواستهایشان پاسخی داده نشود، دست به یک اعتصاب عمومی خواهند زد.

در فرانسه تظاهرات اول ماه توسط دوستیکای C. G. T. وابسته به حزب کمونیست فرانسه و C. F. D. T. وابسته به حزب سوسیالیست برگزار شد. کلرگران فرانسی طی این تظاهرات مطالبات خویش را بطرح نمودند.

در آلمان کلرگران در شهرهای مختلف به دعوت اتحادیه های کارگری دست به تظاهرات زدند. لسال طبقه کارگر آلمان

رفسنجانی و اقییات اقتصادی - اجتماعی را واژگونه میسازد

درستی انتخاب شده است. "و برای اینکه پشتوانه محکمی برای ادعای خود موجود آورده ذکر یک رشته آمار پرداخت و گفت: "تولینخالص ملی رشدی در حدود ۱۰ درصد نشان میدهد سرمایه گذاری که شاخص مهمی است در حدود ۱۲ درصد دارد کسربودجه که آتی مژمن در اقتصاد ملی بود در سال ۶۷ بیش از ۵۰ درصد بودجه مالتراض داشت که خوشبختانه در بودجه لاسال، ماصلا کسربودجه نداشته و بین هزینه ها و درآمدها تعادل داریم" "تفنیکی وضع مناسبی در اقتصاد مداخل حاضر درآمدها را ماکه سخت دچار رکود بود کالانی نبود که صادر کنیم رشد کاملاً مطلوبی دارد و روز افزون است"

نخست این ادعاها را مورد بررسی قرار دیم. اکنون متنی است که رفسنجانی در همسخنرانی و مصلحه ای از ۱۰ در صد رشد در تولید ناخالص ملی سخن میگوید و آنرا بعنوان دلیلی بارز بر مثبت بودن کارنامه خود در زمینه اقتصادی معرفی مینماید درست است که در یک کشور سرمایه داری که دارای وضعیتی تقریباً عدلی باشد شاخص رشد تولید ناخالص ملی یکی از شاخص های مهم تعیین اوضاع اقتصادی است اما در ایران که کلاً طی چند سال گذشته با یک اقتصاد از هم گسیخته روبرو بوده و بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی وابسته به نفت میشود اشاره به رقم رشد در تولید ناخالص ملی، مستقل از دیگر واقعیتها و شاخص های اقتصادی چیزی را ثابت نمیکند و در حقیقت چیز دیگری برای سربیش گذاشتن بربساری از حقایق و کتمان واقعیتها نیست. گروه ۱۰ درصد رشد را واقعی تصور کنیم، آنوقت بایبیه این حقیقت اشاره کرد که چند درصد رشد مثلاً در محصولات کارخانه ها و وسایط تولیدی که متناهی با ظرفیتی کسرتاز ۵۰ درصد تولید یکرند بجز تاراج دادن ثروتهای متعلق به مردم امثال نفت که یکی ز اقوام اصلی در محاسبات دولت است دست آوردی محسوب میشود تازه اگر این واقعیت را هم نادیده انگاریم که این باصلاح شعبه قیمت میلیاردها دلار رسمی بین المللی و تسهیلات متعدد رای سرمایه داران داخلی و بین المللی برای استثمار توده های ارگرویه بغیر کردن ثروتهای کشور بستم آمده است بهتر بود ثواب رفسنجانی حجم تولید ناخالص داخلی را بقیتهای واقعی ۱۵۱ سال پیش مقایسه میکرد و در جمعیت را هم منظر قرار بداد و آنگاه در مورد رشد تولید ناخالص داخلی سخن میگفت.

اینهمه و بزرگ تمام ادعاهای رفسنجانی، واقعیتهای موجود حاکی ست که همین باصلاح رشد چند درصدی هم طی سال گذشته کاهش فته و بار دیگر رکود در تولیدات حاکم میگردد ارگانهای اقتصادی رژیم هنوز ارقام و آماد دقیق مربوط به سال ۷۱ را منتشر نکرده. اما اخبار و گزارشاتی که جسته و گریخته در مطبوعات رسمی رژیم بچاپ میسر حاکی از کاهش تولیدات و رکود در صنایع است. زاراش اقتصادی سال ۷۰ سازمان برنامه و بودجه که اخیراً انتشار

یافته حاکی است که حتی در سال ۷۰ در برخی رشته ها کاهش محسوس تولیدات وجود داشته بخوی که تولید ذغال سنگ ۱۱/۵ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته و در بخش کشاورزی در درصد یک درصد کسرتاز حداقلی است که بیش بینی شده بود.

رفسنجانی همچنین دریام خود تعادل بودجه را بعنوان یکی دیگر از دست آوردهای کابینه خود معرفی میکند و بر آن بعنوان یک دست آورده مهم انگشت میگذارد اینکه از میان رفتن کسربودجه و حصول به نوعی توازن میان هزینه ها و درآمدها بوجه اساسی صورت گرفته و تا چه حد حقیقی واقع است بهر کس که اندکی به مسائل اقتصادی آشنائی داشته باشد روشن است. اگر بحسب

میارهای اقتصاد و ژوئائی هم باین مسئله برخورد شود روشن است که رسیدن به تعادل و توازن بودجه در صورتی امکان پذیر است که با افزایش واقعی در تولیدات صورت گرفته باشد که در نتیجه آن بطور واقعی درآمدها افزایش یافته باشد و میدانیم که چنین چیزی صورت نگرفته است و باینکه باید از اقلام هزینه های دولتی کسرتاز بودجه باز هم در این مورد نه تنها کاهش صورت نگرفته بلکه افزایش هم داشته است پس چگونه وی باین باصلاح تعادل دست یافته است؟ پاسخ روشن است: از طریق کاهش نرخ برابری پول کشور به نسبت ارزهای خارجی، یعنی کاهش ارزش پول، دامن زدن به رشد تورم و در یک کلام تحویل تمام بار رسمی و ورشکستگی مالی دولت بر دوش توده های زحمتکش بر این مبنای رفسنجانی میتواند ادعا کند که کسری بودجه را ظاهر از میان برداشته حتی فراتر از آن میتواند ادعای افزایش درآمدها را هم داشته باشد چرا که هم اکنون دلاری که در بودجه بر مبنای نرخ ۱۰۰ تومان محاسبه شده بود به قیمت ۱۶۵ تومان بفروش میسردها میبریم اینک این سیاست فشار کسرتاز را به مردم تحویل میکند و بهر صورت دامن میزند معذرا نمیتواند به کسربودجه واقعی پایان بخشد و رژیم را از ورشکستگی مالی نجات دهد چیزی نخواهد گذشت که مسئله کسربودجه بار دیگر در ابامادی عظیم تر خود در نشان خواهند آمد اما مسلح ترین ادعای رفسنجانی بهنگام ارائه تراز نامه فعالیت اقتصادی دولت اشاره وی به رشد کاملاً مطلوب صادرات بود البته وی جرأت نکرد که در این زمینه هم به ذکر ارقام و ارقام بپردازد چرا که حتی ارقامی که از سوی دستگاههای دولتی ارائه شده کذب ادعاهای اوراثابت میکنند باین صوفایین اکتفا نموده که بپروائی تمام از بهبود وضع صادرات و رشد کاملاً مطلوب آن سخن بگویند بی پایه بودن ادعاهای او قبل از هر چیز با استناد به این واقعیت روشن میگردد که قرار بود مطابق پیش بینی های برنامه پنج ساله اول صادرات غیر نفتی در سال ۷۰ از ۲ میلیارد دلار متجاوز باشد اما حتی بر طبق آمار غیر واقعی رسمی هم این رقم به ۲/۵ میلیارد دلار نرسیده است. بالعکس بر حجم واردات افزوده گردید و در عرض سال ۷۰ رقم واردات به حدود ۲۸ میلیارد دلار

رسید و اقیتهای انگلی عربی تر می شوند که به تراز نامه بازرگانی بین المللی رژیم در سال ۹۲ نظری بیافکنیم بر طبق ارقامی که حتی در مطبوعات رسمی رژیم انتشار یافته است در سال ۹۲ میزان صادرات ایران به شش کشور صنعتی بزرگ جهان بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت، اما در همین سال میزان واردات از این کشورها یک سوم افزایش یافت و بهر طریق تراز منی بازرگانی ایران باین شش کشور به ۲۰ برابر افزایش یافت. ارزش صادرات نفت به این شش کشور که در سال ۱۹۹۱ متجاوز از ۱۰ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۶/۱۸۶ میلیارد کاهش یافت. بالعکس ارزش صادرات این کشورها که در سال ۹۱ کمی بیش از ۹ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به بیش از ۱۲ میلیارد دلار افزایش یافت. باین مناکسری تراز بازرگانی که در سال ۹۱ ۳۱۴ /۰ میلیارد بود در سال ۹۲ به ۱۵۴ /۶ میلیارد دلار رسید یعنی ۳۰ برابر شد.

در این میان ارزش واردات رژیم از ایران که در ۱۹۹۱ ۵/۸۷ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۲/۶ میلیارد کاهش یافت لنان هم که با ۳/۱۸ درصد افزایش ۵ میلیارد مارک کالا به ایران صادر نمود میزان واردات خود را با ۱/۳۴ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۱/۱۱ میلیارد مارک تقلیل داد.

باین واقعیت تنها یک آدم وقیح امثال رفسنجانی میتواند از بهبود اوضاع و رشد مطلوب صادرات و بازرگانی بین المللی سخن بگوید حال که وضعیت وخیم صادرات رژیم روشن شد. بشنیم که این کسری تراز بود چه معنای چه معنای؟ باین معنای که مردم ایران باید بار رسمی های رژیم را بر دوش بکشند و فشار دیگری را متحمل شوند در عین حال این کسری تراز بازرگانی و ناتوانی رژیم در پرداخت بدهیهای خود تاثیرات سوئی بر دیگر عرصه های اقتصاد جامعه بچای خواهد گذاشت و به رکود دامن خواهد زد و بالاخره دست آخر هم باید نفت و دیگر منابع و امکانات کشور توسط انحصارات بین المللی به تاراج برده شود تا این تراز منفی بهبود یابد.

ادعاهای رفسنجانی در همین حد که گفته شد متوقف نمیکرد و در عرصه اجتماع نیز ادعاهای عجیب و غریب و غریب و طوطی دارد و در این عرصه نیز همه جابهوید مطلوب و اوضاع رضایت بخش را میباید از جمله اینکه وی ادعا میکند که "در بخش فرهنگی و آموزش از لحاظ کمی و کیفی در تحقیقات درجه رده های تحصیل از سوادآموزی تا مراحل عالی دانشگاهی شاهد رشد مطلوب هستیم" وی مدعی است که "یکباری نرخ مناسبی پیدا کرده است. تعداد زیادی از افراد بیکار شغل گرفته اند. بیسودی و عدم بهداشت و مشکلات محیط زیست سخت مورد توجه بوده است که باز هم ادامه خواهد یافت" و سرانجام ادعائی فراتر از همه ادعاهای دیگر مبنی بر اینکه "توزیع ثروت که حتی بعد از انقلاب روند نامطلوبی داشت و بیشتر به نفع طبقات پور آمد نبود به سمت عادلانه تر شدن حرکت میکند که این از لحاظ عدالت اجتماعی برای مایسار پرورش است"



اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه خجسته باد جشن اول ماه مه

کارگران مبارز!

جشن اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران پنج قاره سراسر جهان فرا رسیده است. در این روز میلیونها کارگر کشورهای سراسر جهان زهر نژادچون تنی واحد بخیا با آنها میریزند و با برپائی جشن و سرور، راهپیمائی و تظاهرات قدرت متحد اردوی کار را در برابر سرمایه و تمام مرتجعینی که از نظم طبقاتی ستگرانه و استشارگران سرمایه داری دفاع میکنند، بنمایش میگذارند. جشن اول ماه مه تجسم بیداری میلیونها کارگری است که بمنافع مشترک خود در برابر دشمنی واحد که همانا طبقه سرمایه داری جهان و نظام سرمایه داری بین المللی است، آگاه شده و با برپائی مراسم اول ماه مه یکبار دیگر نشان میدهند که با نظم طبقاتی سرمایه داری، نظامی که بر استعمار و استثمار است هیچگونه سرافرازشی ندارند و خواستار جامعه ای هستند که در آن ستم و استثمار برافتاده باشد و همه آحاد جامعه بعنوان انسانهای آزاد و برابر در رفاه و خوشبختی و شادکامی بسر ببرند. کارگران ایران نیز که جزئی جدائی ناپذیر از ارتش بین المللی کارگران سراسر جهان محسوب میگردند و دارای همان اهداف و منافع هستند که کارگران دیگر کشورهای جهان، در اول ماه مه همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام میدارند. این در حالی است که رژیم مذهبی پادشاه سرمایه داری ایران با سلب ابتدائی ترین حقوق از کارگران و زحمتکشان ایران، این حق را از طبقه کارگران ایران سلب نموده که با برپائی تظاهرات و راهپیمائیهای ویژه اول ماه مه، روز همبستگی خود را علنا و آزادانه جشن بگیرند. این تنها یک جنبه از ستم و فساد و بی حقوقی است که مرتجعین حاکم بر ایران به طبقه کارگران ایران تحمیل نموده اند. کارگران ایران از جمیع جهات در معرض ستم و فشار طاقت فرسائی قرار دارند. تنها، اشاره ای گذرا به این حقیقت کافی است که هیچگاه تا به امروز شرایط مساعدی و معیشتی کارگران تا بدین حد وخیم نبوده است. اکنون چندین سال مداوم است که سطح معیشت کارگران سیری نزولی را طی کرده است. در حالی که روز بروز قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران افزایش یافته است، افزایش دستمزدها سمی آنچنان ناچیز بوده که حتی نتوانسته است ثبات نسبی دستمزدها را به نسبت رشد تورم حفظ کند، نتیجتاً سال به سال دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته و بنحوی که امروز وضعیت زندگی کارگران در مقایسه با ده سال پیش وخیم تر و خراب تر شده است. این واقعیت حاکی از وخامت مطلق وضعیت کارگران و فقیرتر شدن روز افزون آنهاست.

کارگران مبارز ایران!

در شرایطی که وضع روز بروز وخیم تر میشود و تمام شواهد موجود حاکیست که امسال اوضاع سیاسی وخیم تر از سال گذشته و سالهای پیش از آن خواهد بود، راه دیگری جز تشدید مبارزه برای مقابله با این شرایط وخیم و سفاک نیست. این مبارزه هم برای اینکه بتواند به نتیجه قطعی برسد لازم باشد اتحاد و تشکل کارگران است. بدون تشکل و اتحاد هیچ پیروزی پایداری وجود نخواهد داشت. لذا هر گام واقعی در جهت بهبود اوضاع به تشکل نیازمند است. این واقعیتی است که در ایران، تحت حکومت آخوند و سرکوب جمهوری اسلامی آزادی تشکل وجود ندارد. اینهم واقعیتی است که آزادی تشکلهای مستقل طبقاتی کارگران جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادی سیاسی است یعنی برای بدست آوردن آزادی تشکل، باید آزادی سیاسی را بدست آورد و در ایران کسب آزادی سیاسی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی محال است. معذراً نمیتوان با انتظار سرنگونی جمهوری اسلامی نشست. هم پیشبرد مبارزه روزمره و هم پیشبرد مطالبات اساسی تر، از جمله کسب آزادیهای سیاسی ایجاب میکند که کارگران از هم اکنون برای متشکل شدن تلاش کنند، و آن اشکالی از تشکل را که بتواند در شرایط موجود دوام آورد ایجاد نمایند. این تشکل در وضعیت موجود کمیته های مخفی کارخانه است. لذا پیشبرد مبارزه موفقیت آمیز مستلزم اینست که کارگران در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند.

رفقای کارگر! متشکل شوید!

برای اینکه طبقه کارگر بتواند یک مبارزه متشکل را برای تحقق مطالبات روزمره و فوری خود پیش ببرد، برای اینکه بتواند متحد و متشکل در جهت سرنگونی رژیم و تحقق مطالبات اساسی تر اقدام نماید، برای اینکه بتواند مبارزه خود را در جهت اهداف سوسیالیستی خود پیش ببرد، راه چاره دیگری در پیش نیست مگر اینکه در هر کارخانه و کارگاه، در هر موسسه ای که کارگران حضور دارند در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند و در هر کجا که این کمیته ها تشکیل شده است، فعلاً و در این کمیته ها شرکت نمایند. این البته نافی تشکلهای دیگر نیست. با پیدا زهر و وسیله ممکن، زهر تشکل علنی و نیمه علنی، قانونی و غیر قانونی که اندکی هم به متشکل شدن کارگران یاری رسانده استفاده کرد. تشکل یگانه سلاح پرولتاریاست.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن تبریک فرا رسیدن روز اول ماه مه به عموم کارگران، کارگران ایران را به متشکل شدن در کمیته های مخفی کارخانه برای پیشبرد یک مبارزه متحد و متشکل علیه رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه داران فرا میخواند.

زنده باد اتحاد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو

رفسنجانی و اقلیت

فناً و تیکه مردم این اظهارات رفسنجانی را شنیدند باخودگفتند که واقعاً رویخواهستادرسوری مثل ایران که اوضاع آموزش بهداشت مسکن محیط زیست اشتغال و غیره در اوج و خلعت است و بیدالتی و شکاف میان فقروثروت بیداد میکند آدمی بیدلشود و همه حقایق را وارونه معرفی کند.

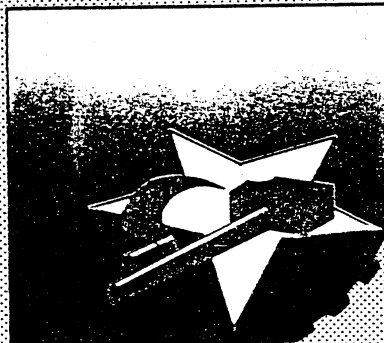
آیا امروزه کسی پیدا میشود که از وضعیت لاف بلر بهداشت و درمان آموزش و فرهنگ محیط زیست و غیره در ایران بی اطلاع باشد مردم ایران بلچشم خودمیتند که وضعیت بهداشت روزبه روز وخیم تر و بدتر شده و از حداقل امکانات در این زمینه بی بهره اند. در نتیجه همین مسئله است که هر سال صدها وزارت از مردم بعلت عدم وجود امکانات بهداشتی جان میسپارند. بیماریهای واگیردار حتی آنها که در گذشته ریشه کن شده بودند دوباره سروکه شان پیدا شده است. هر کسی که به محیط های کاربوژه مراکز تولید رجو ج کند میندک حداقل مقررات و استانداردهای بهداشتی رعایت نشود و کارگران لطافت سنگینی را از این بابت متحمل میگردند و وضعیت درمان هم بر کسی پوشیده نیست. عموم مردم از خلعت روز افزون وضعیت درمان میانند که بید بیمارستان و درمانگاه که بید و دارو و بیالاخوه گرانی هزینه های درمانی برهر آدم ناآگاهی هم روشن است. اوضاع در زمینه آموزش و پرورش هم بر کسی پوشیده نیست. جمعیت کشور بلیک نرخ رشد بالا سال به سال افزایش میابد لالامکانات آموزشی پیوسته محدودتر میگردند مدرسه بعد کافی وجود دارد نه معلم و نه امکانات دیگر و سطح آموزش مدام سیر نزولی را طی میکند و گرانی هزینه های آموزشی سال به سال گروهی دیگر از فرزندان زحمتکش رال آموزش و سواد محروم میگردند و ادعای سازمانهای بین المللی ایران در زمینه تعدادی سواد دان جزء چند کشور صدر جدول است در مورد آلودگی محیط زیست هم نیازی به بحث نیست تهران جلوجشم میلیون ها مردم است حال ادعای رفسنجانی را در مورد کاهش تعدادیکاران مورد بررسی قرار میدهیم چنین بنظر میرسد که این ادعایستی برگزارش اقتصادی سال ۷۰ سازمان برنله و بودجه است که طی آن گفته شده است در سال ۶۸ ۳۳۱ هزار و ۶۹۰ ۴۰۸ هزار و در سال ۷۰ حدوداً ۴۵۲ هزار و فرصت شغلی جید در کشور بوجود آمده است. این گزارش میافزاید که تعداد شاغلین در سال ۷۰ به ۱۲/۶۱ میلیون نفر رسید و بیکاری از يك میلیون و نهصد و هشتاد و هشت هزار و ۱/۹۵۱ میلیون و نرخی بیکاری از ۱۴ درصد به ۱۳/۴ درصد کاهش یافت. البته گزارش سازمان برنله و بودجه در این زمینه سکوت میکند که چه تعداد فرصت های شغلی طی این دوره از بین رفته است و چه تعداد بیکار شده اند. سجاتا از این مسئله میگردیم و خود گزارش را مورد بررسی قرار میدهیم و اقلیمی که گزارش سازمان برنله و بودجه ارائه مینماید تالیل دروغ و غیر واقعی است چرا که آنها بستی بر آمار سرشماری سال ۶۵ هستند که کلاً واهی و غیر واقعی اند. در سال ۶۵ تعدادیکاران ۱/۸۹۰۰۰۰ میلیون و در صدیکاران ۱۴/۱ درصد اعلام گردیدند در این سال جمعیت بالای ده سال نزدیک به ۳۳

میلیون نفر بوده است. اما جمعیت فعال تنها ۱۲/۸۲۰۰۰۰ میلیون ها و ننگین خود در رژیم اش از هیچ ذکر شده است که نشان نمیده غیر واقعی بودن رقم اعلام شده است. دروغی فروگردان میکنند ابائی ندادند که ادعایستی فواترا از این چرا که حتی شامل نیمی از جمعیت ۳۳ میلیون بالای ۱۰ سال داشته باشند و از جمله اینکه ادعا کنند توزیع ثروت به سمت عللانه نمیشود حال اگر بحسب معیارهای خود رژیم نیز جمعیت فعال ترشدن حرکت میکند اینجاد دیگر مایل دروغهای گویلی روی و راهمان ۱۲ میلیون و ۸۲۰ هزار و فرض کنیم باز هم تعدادیکاران رقی مستیم بزرگتر از این نمیشود دروغ گفت و حقایق را واژگونه نشان بیش از رقم اعلام شده خواهد بود چرا که رژیم برای کم نشان دادن تعداد در صدیکاران اولاً کارگران فصلی را در زمزمه شاغلین جای داده که ۶ درصد جمعیت فعال را شامل اند. ثانیاً در میان شاغلین متجاوز از ۵/۱ میلیون کسانی هستند که در زمزمه مشاغل طبقه بندی شده نیستند یعنی کسانی که دارای شغل کذب اند و بیکارانی که سیکار و روشی و ملشین شونی و کارهایی از این دست میکنند در زمزمه این شاغلین به ثبت رسیده اند. این رقم هم حدوداً ۱۱ درصد جمعیت فعال است. اگر این ۱۱ درصد را به ۶ درصد فوق الذکر بیافزاییم در صدیکاران در سال ۶۵ به ۳۰ درصد خواهد رسید. اما گزارش سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود راهمان رقم ۱/۱۴ درصد را میبندد که کلاً غیر واقعی است. از این واقعیت که بگذریم با واقعیت دیگری روبرو میشویم: طی چند سال گذشته یعنی از سال ۶۵ بعد حدود ده میلیون تن دیگر بر جمعیت کشور افزوده شده و اکنون جمعیت ایران به ۱۱/۵۸ میلیون رسیده است. اگر این واقعیت منظور قرار گیرد بر طبق همان معیارهای آمارگیری رژیم که سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود را بر آن قرار داده است اکنون میباید جمعیت فعال رقی بیش از ۱۵ میلیون باشد. حال اگر کارگران فصلی و هر دست فروش و سیکار فروش دوره گرد را هم شاغل بحساب آوریم باز هم بارقی در حدود ۵/۲۰ میلیون بعنوان بیکار روبرو میشویم که ۱۷ درصد است و نه ۱۳/۴ درصد. بنابراین باین محاسبه هم روشن است که تعدادیکاران نه کاهش بلکه افزایش یافته است و رفسنجانی در این مورد هم دروغ میگوید و ادعای وی غیر واقعی است. اقلیمی که برای فرب توده

میلیون ها و ننگین و ننگین کارنله سیاه و ننگین خود در رژیم اش از هیچ ذکر شده است که نشان نمیده غیر واقعی بودن رقم اعلام شده است. دروغی فروگردان میکنند ابائی ندادند که ادعایستی فواترا از این چرا که حتی شامل نیمی از جمعیت ۳۳ میلیون بالای ۱۰ سال داشته باشند و از جمله اینکه ادعا کنند توزیع ثروت به سمت عللانه نمیشود حال اگر بحسب معیارهای خود رژیم نیز جمعیت فعال ترشدن حرکت میکند اینجاد دیگر مایل دروغهای گویلی روی و راهمان ۱۲ میلیون و ۸۲۰ هزار و فرض کنیم باز هم تعدادیکاران رقی مستیم بزرگتر از این نمیشود دروغ گفت و حقایق را واژگونه نشان بیش از رقم اعلام شده خواهد بود چرا که رژیم برای کم نشان دادن تعداد در صدیکاران اولاً کارگران فصلی را در زمزمه شاغلین جای داده که ۶ درصد جمعیت فعال را شامل اند. ثانیاً در میان شاغلین متجاوز از ۵/۱ میلیون کسانی هستند که در زمزمه مشاغل طبقه بندی شده نیستند یعنی کسانی که دارای شغل کذب اند و بیکارانی که سیکار و روشی و ملشین شونی و کارهایی از این دست میکنند در زمزمه این شاغلین به ثبت رسیده اند. این رقم هم حدوداً ۱۱ درصد جمعیت فعال است. اگر این ۱۱ درصد را به ۶ درصد فوق الذکر بیافزاییم در صدیکاران در سال ۶۵ به ۳۰ درصد خواهد رسید. اما گزارش سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود راهمان رقم ۱/۱۴ درصد را میبندد که کلاً غیر واقعی است. از این واقعیت که بگذریم با واقعیت دیگری روبرو میشویم: طی چند سال گذشته یعنی از سال ۶۵ بعد حدود ده میلیون تن دیگر بر جمعیت کشور افزوده شده و اکنون جمعیت ایران به ۱۱/۵۸ میلیون رسیده است. اگر این واقعیت منظور قرار گیرد بر طبق همان معیارهای آمارگیری رژیم که سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود را بر آن قرار داده است اکنون میباید جمعیت فعال رقی بیش از ۱۵ میلیون باشد. حال اگر کارگران فصلی و هر دست فروش و سیکار فروش دوره گرد را هم شاغل بحساب آوریم باز هم بارقی در حدود ۵/۲۰ میلیون بعنوان بیکار روبرو میشویم که ۱۷ درصد است و نه ۱۳/۴ درصد. بنابراین باین محاسبه هم روشن است که تعدادیکاران نه کاهش بلکه افزایش یافته است و رفسنجانی در این مورد هم دروغ میگوید و ادعای وی غیر واقعی است. اقلیمی که برای فرب توده

میلیون ها و ننگین و ننگین کارنله سیاه و ننگین خود در رژیم اش از هیچ ذکر شده است که نشان نمیده غیر واقعی بودن رقم اعلام شده است. دروغی فروگردان میکنند ابائی ندادند که ادعایستی فواترا از این چرا که حتی شامل نیمی از جمعیت ۳۳ میلیون بالای ۱۰ سال داشته باشند و از جمله اینکه ادعا کنند توزیع ثروت به سمت عللانه نمیشود حال اگر بحسب معیارهای خود رژیم نیز جمعیت فعال ترشدن حرکت میکند اینجاد دیگر مایل دروغهای گویلی روی و راهمان ۱۲ میلیون و ۸۲۰ هزار و فرض کنیم باز هم تعدادیکاران رقی مستیم بزرگتر از این نمیشود دروغ گفت و حقایق را واژگونه نشان بیش از رقم اعلام شده خواهد بود چرا که رژیم برای کم نشان دادن تعداد در صدیکاران اولاً کارگران فصلی را در زمزمه شاغلین جای داده که ۶ درصد جمعیت فعال را شامل اند. ثانیاً در میان شاغلین متجاوز از ۵/۱ میلیون کسانی هستند که در زمزمه مشاغل طبقه بندی شده نیستند یعنی کسانی که دارای شغل کذب اند و بیکارانی که سیکار و روشی و ملشین شونی و کارهایی از این دست میکنند در زمزمه این شاغلین به ثبت رسیده اند. این رقم هم حدوداً ۱۱ درصد جمعیت فعال است. اگر این ۱۱ درصد را به ۶ درصد فوق الذکر بیافزاییم در صدیکاران در سال ۶۵ به ۳۰ درصد خواهد رسید. اما گزارش سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود راهمان رقم ۱/۱۴ درصد را میبندد که کلاً غیر واقعی است. از این واقعیت که بگذریم با واقعیت دیگری روبرو میشویم: طی چند سال گذشته یعنی از سال ۶۵ بعد حدود ده میلیون تن دیگر بر جمعیت کشور افزوده شده و اکنون جمعیت ایران به ۱۱/۵۸ میلیون رسیده است. اگر این واقعیت منظور قرار گیرد بر طبق همان معیارهای آمارگیری رژیم که سازمان برنله و بودجه مبنای محاسبه خود را بر آن قرار داده است اکنون میباید جمعیت فعال رقی بیش از ۱۵ میلیون باشد. حال اگر کارگران فصلی و هر دست فروش و سیکار فروش دوره گرد را هم شاغل بحساب آوریم باز هم بارقی در حدود ۵/۲۰ میلیون بعنوان بیکار روبرو میشویم که ۱۷ درصد است و نه ۱۳/۴ درصد. بنابراین باین محاسبه هم روشن است که تعدادیکاران نه کاهش بلکه افزایش یافته است و رفسنجانی در این مورد هم دروغ میگوید و ادعای وی غیر واقعی است. اقلیمی که برای فرب توده

تقویم سال ۱۳۷۲



کوبنک و داس سرخ و میدان انقلاب

تاکا خدین و بیخ سیم را بر افکینیم

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

از میان فشاریات

★ کدام پرچم؟ کمونیسم یا سوسیالیسم دگرگونی؟

در شماره ۱۰۳ نشریه "راه کارگر" ارگان "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) بیانیه ای منتشر شده است با اضاء راه کارگر، سازمان فدائی و شورایی عالی در ارتباط با مباحث وحدت میان این سه سازمان. تا آنجائی که نفس مسئله وحدت مطرح است امری مربوط به خود این سازمانهاست. اما از آنجائی که این بیانیه حاوی مسائل و ادعاهائی است که دیگر مربوط به این سه جریان نبوده بلکه به کل جنبش مربوط میگردد لذا ضروریست که اصلی ترین نکات این بیانیه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

در این بیانیه پس از یک مقدمه مبانی وحدت این سه جریان مطرح میگردد و قبل از هر چیز گفته میشود که "مسائلمانی کمونیستی و کارگری هستیم که مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم میدانیم."

آنچه هم که این بیانیه را مجادله انگیز میکند در واقع همین جمله و همین ادعاست. بیانیه از اینجا آغاز میکند که این وحدت قرار است برای ایجاد یک سازمان کمونیستی و کارگری انجام بگیرد. و این "سازمان کمونیستی و کارگری" می خواهد برای سازمانی و رهبری مبارزات کارگران و براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم مبارزه و تلاش کند. اما این هنوز یک ادعاست که نیاز به اثبات دارد، چون هنوز چیزی که اثبات کند این یک ادعای واقعی است ارائه نشده است. درست است که کمونیستها وظیفه اصلی خود را سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه تا نیل به پیروزی نهائی میدانند، لذا فعالانه در مبارزات طبقه کارگر مداخله میکنند و این مبارزات را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت میکنند، اما این هنوز وجه تمایز آنها از جریانات سوسیال - دمکرات نیست. یک حزب سوسیال دمکرات هم میتواند چنین ادعائی داشته باشد. بیادیاوریم که برنشتین و کائوتسکی هم میچکدام ادعائی جز این نداشتند که حزب سوسیال دمکرات "مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم" میداند. اگرچه تمام مباحث برنشتین و کائوتسکی و مواضع احزاب سوسیال دمکرات لااقل تا چندین سال پیش رجوع شود، خلاف این ادعا را نمیتوان یافت. آنها هم معتقد بودند حزب سوسیال دمکرات باید در جهت پیوند همه جانبه تر با طبقه کارگر حرکت کند. در واقع هم در برخی کشورها میلیونها کارگر در صفوف سازمانهای حزبی خود داشتند. همچنین معتقد بودند که حزب سوسیال دمکرات در مبارزه جاری کارگران و زحمتکشان مشارکت فعال داشته باشد و این مبارزه را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت کند. اگر کسی میگوید که برنشتین و کائوتسکی جز این ادعائی داشتند، باید آنها را نشان دهد. پس تا اینجا کسی نمیتواند بگوید که تفاوت یک سوسیال - دمکرات با کمونیست چیست؟ تا اینجا معلوم نیست که چرا کمونیستها در عمل به آنچه که میگویند پای بندند، در حالیکه ادعای سوسیال - دمکراتها غیر واقعی است، نه سوسیالیست اند و نه خواستار براندازی نظام سرمایه داری. بنابراین چگونه و به چه طریق این دو جریان اساساً تفاوت از یکدیگر تفکیک میشوند؟

از این طریق که کمونیستها برانداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را از طریق انقلاب اجتماعی امکانپذیر میدانند. کمونیستها وظیفه خود را سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران برای برپائی انقلاب اجتماعی قرار میدهند. آنها بر این حقیقت تأکید میورزند که بدون یک دگرگونی انقلابی و اساسی در تمام مناسبات اجتماعی موجود برانداختن سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم و کمونیسم ممکن نیست. لاسوسیال دمکراتها منعی اند که برانداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم نه از طریق انقلاب اجتماعی بلکه از طریق رفاه اجتماعی میسر است.

از اینرو بر این اعتقادند که با انجام یک رشته اصلاحات تدریجی و آرام در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میتوان نظام سرمایه داری را برانداخت و به سوسیالیسم دست یافت. ما در اینجا وارد این بحث نمیشویم که تا چه حد ادعای سوسیال - دمکراسی بی پایه و اساس است و در واقع خواستار چیز دیگری جز حفظ سرمایه داری نیست. بحث مالینست که نشان دهنده تفاوت این دو جریان در کجاست و بیانیه تعلق این سه سازمان را به کدام یک از این دو جریان اعلام میدارد. آیا متعلق به حزب انقلاب اجتماعی است یا رفاه اجتماعی؟ آیا از کمونیسم دفاع میکند یا از سوسیال دمکراسی؟ پس اگر چنین است و خط و رمز کمونیستها و سوسیال دمکراتها مقدم بر هر چیزی در جانبداری این دو جریان از انقلاب اجتماعی یا رفاه اجتماعی خود نشان میدهد، بینیم بیانیه تعلق به کدام جریان است؟

در سراسر بیانیه "مسائلمانی کمونیستی و کارگری" در هیچ کجا اعلام نشده است که "ما سازمان کمونیستی" جانبدار انقلاب اجتماعی و پرولتاریائی هستیم. در هیچ کجا گفته نشده است که "مسازمان کمونیستی" وظیفه خود را سازماندهی و هدایت مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای برپائی یک انقلاب اجتماعی قرار میدهم. در هیچ کجا چیزی که دال بر اعتقاد اعضا کنندگان بیانیه به انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشد وجود ندارد و مرز این "سازمان کمونیستی" را از یک سازمان سوسیال دمکرات که آتم ادعای برانداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را دارد، روشن سازد.

ممکن است در پاسخ باین مسئله بمانگفته شود که واژه انقلاب اجتماعی بیش از حد کلی است. باید بر آن نکات اصلی تأکید شود که بیانگر اعتقاد به انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی بمثابة دو وجه اصلی انقلاب اجتماعی است. حرف بی ربطی نیست و تاحدودی هم منطقی است. اگر از این جنبه مسئله را مورد بررسی قرار دهیم نخستین مسئله ای که در هوانقلاب اجتماعی کارگری مطرح است مسئله انقلاب سیاسی است. طبقه کارگر برای اینکه بتواند نظم موجود یعنی نظم سرمایه داری را براندازد مضمناً باید بورژوازی را قهراً ازاریکه قدرت بزرگداشت. آنرا سرنگون کند و قدرت سیاسی را بچنگ آورد. بدست آوردن قدرت سیاسی هم چیز دیگری نیست مگر قدرت متشکل و جمعی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت، برای اینکه اتوریته سیاسی خود را اعمال کند، دشمنان خود را سرکوب کند و به تبعیت وادار یعنی اعمال دیکتاتوری نماید تا بتواند دست به تجدید سازماندهی جامعه بزند.

از اینرو چکیده وجود هر انقلاب سیاسی طبقه کارگر در یک چیز خلاصه میشود: دیکتاتوری پرولتاریا که پیش شرط هر انقلاب اجتماعی پرولتاریائیست.

هر کس در مورد سوسیالیسم و کمونیسم، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مارکسیسم - لنینیسم و غیره هر ادعائی داشته باشد، اینجائنگاه است که صحت و سقم ادعا را محک میخورد. سره از ناسره جدا میگردد و نشان داده میشود که چه کسی به انقلاب اجتماعی، حکومت کارگری، مارکسیسم - لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم اعتقاد دارد یا آنرا رد میکند.

اینکه چرا دیکتاتوری پرولتاریا تا بنین حائز اهمیت است با استدلاله این واقعیت روشن میگردد که تمام موجودیت انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر، مسئله دمکراسی سوسیالیستی، انجام انقلاب اقتصادی و... باین مسئله گره خورده است و در همان حال آن خط و رمز صریحی است که صف کمونیستها را از سوسیال دمکراتها و تمام جریانات اپورتونیست متمایز میسازد.

اگر طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل اعمال اتوریته سیاسی نکند یعنی اگر دیکتاتوری پرولتاریا برپا نشود هیچ بحثی از انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر و انقلاب اقتصادی نمیتوان بیان آورد. چون در وجه سیاسی، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مستلزم

تولید دگرگون کند یا نه ؟ لذا طبقه کارگر با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه ای که در برابر خود دارد انجام این انقلاب اقتصادی است ، تا از این طریق بتواند مناسبات تولید سرمایه داری را براندازد و بجای آن مناسبات تولید سوسیالیستی و کمونیستی را مستقر سازد . بیان مشخص این انقلاب اقتصادی در یک کلام خلاصه میشود : الغاء مالکیت خصوصی . همه میدانند که مارکس میگوید ما کمونیستها اصول اعتقادی خود را در یک اصل خلاصه میکنیم و آن الغاء مالکیت خصوصی است . این که در یک مارکس از الغاء مالکیت خصوصی همان انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی تمام مناسبات تولیدی موجود است با استناد به مباحث خود ا توضیح داده میشود که مالکیت خصوصی را در برگیرنده کلیت مناسبات تولیدی بورژوائی میداند . لذا الغاء این مالکیت بمعنای الغاء مناسبات تولیدیست . اما میدانیم که مالکیت خصوصی یک شبه ملغای نمیگردد . الغاء مالکیت خصوصی طی روندی که دوفاز جملعه کمونیستی را در بر میگیرد بانجام میرسد . بدین منظور طبقه کارگر ، کار الغاء مالکیت خصوصی را از سلب مالکیت از سرمایه داران و مالکین آغاز میکند و وسائل تولید را به تملک جملعه در میآورد . برای اینکه این اقدام یک اقدام صرفاً حقوقی نباشد و به یک دگرگونی واقعی در مناسبات تولید بیانجامد ، تولید و توزیع را در مقیاس ملی بحسب یک نقشه سازماندهی میکند . و قتیکه طبقه کارگر طبقه حاکم باشد ، وسائل تولید در تملک عمومی جملعه قرار گرفته باشد . و تولید و توزیع بحسب یک نقشه مشترک صورت بگیرد ، در آن صورت دیگر مناسبات کالائی - پولی هم عمل نمیکند . چون تولید و توزیع بحسب یک نقشه در شرایط قدرت پرولتری نافه مولات کالائی - پولی در مقیاس کلی و مناسبات تولید بورژوائی است . در این روند رابطه کار و سرمایه از بین میرود و دیگر استثمار فرد افزود وجود ندارد . اما این هنوز بمعنای برافتادن همه نابرابری هاست . تا زمانی که جملعه ناگزیر است به هر کس بحسب کارش بپردازد نابرابری در حیطه توزیع وجود خواهد داشت و نتیجتاً بقایای مناسبات بورژوائی بحیات خود ادامه خواهد دهد . تنها هنگامیکه جملعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد گردید ، این نابرابری ها نیز به همراه تمام بقایای مناسبات بورژوائی از میان خواهد رفت ، مالکیت خصوصی بشکل قطعی و کامل خود ملغای میگردد و مالکیت اجتماعی بطور قطعی و کامل مستقر میگردد . در اینجاست که امر انقلاب اقتصادی بفروجام میرسد و انقلاب اجتماعی طبقه کارگر بفروجام پیروزمندش میرسد .

بنابراین ببینیم که مالکیت خصوصی را یک شبه نمیتوان ملغای کرد . این الغاء نیازمند یک پروسه طولانی است . بویژه در کشورهایی که خرده تولید کنندگان بشکلی گسترده تر وجود دارند ، این روند پیچیده تر و طولانی تر است ، چرا که نمیتوان از آنها خلع ید کرد بلکه باید با استفاده از روشها و شیوه های انتقالی آنها را به تولید جمعی و اشتراکی سوق داد . مع هذا هیچیک از این مسائل تغییری در این اصل پدید نمیآورد که کمونیستها خواستار الغاء مالکیت خصوصی هستند و پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی تنها با این الغاء مالکیت خصوصی امکانپذیر است .

حال ببینیم که بپایه مشترک " مساویان کمونیستی و کارگری " در مورد این مسئله که یکی از مهمترین اصول اعتقادی کمونیستها و رکن اصلی انقلاب اجتماعی کارگری است ، چه میگوید؟ در اینجا هم الغاء مالکیت خصوصی جزء مبانی وحدت " سازمان کمونیستی و کارگری " نیست . در اینجا هم اگر بیانیه را زیرورو کنید ، بخوانید و باز هم بخوانید از الغاء مالکیت خصوصی خبری نیست . گویا اساساً چنین مقوله ای موجودیت ندارد و ربطی هم به کمونیستها و کارگران ندارد ! آری بدون اینکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی بیان آمده باشد یکبار در بند ۱۰ مبانی وحدت ما با این جمله روبرو میشویم : " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس نگاههای اقتصادی کوچک " . معلوم نیست که این " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " دیگر چه صیغه ایست ، اولاً و قتیکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی در میان نباشد ، صحبت از برقراری مالکیت اجتماعی حرفی پرت و بی ربط است . ثانیاً " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " نیز بی مناسبت . برقراری مالکیت اجتماعی یعنی الغاء مالکیت خصوصی ، یعنی الغاء مناسبات سرمایه داری یعنی الغاء رابطه کار و سرمایه ، یعنی الغاء استثمار . این مسئله را نمیتوان کلیدی و غیر کلیدی اش کرد . این مسئله تحقق سوسیالیسم را در مقیاس ملی مطالبه . حتی گیریم که در مقیاس محدود

اعمال اراده و اتوریته سیاسی این طبقه است . تاکنون در تاریخ هیچ طبقه ای بدون اتوریته سیاسی اعمال حاکمیت نکرده است . در وجه اقتصادی نیز طبقه کارگر تنها زمانی میتواند دگرگونی در مناسبات تولیدی را آغاز کند که قدرت واقعی در دست آن باشد یعنی بتواند با اعمال دیکتاتوری استثمارگران را سرکوب و جملعه را تجدید سازماندهی نماید .

در مورد دمکراسی پرولتاریائی زیاد بحث میشود . بویژه امروزه پس از احیای سرمایه داری در شوروی و تجارب ناشی از تحولات در این کشور بر ضرورت دمکراسی سوسیالیستی تأکید میشود ، اما غالباً به این مسئله توجه نمیشود که بود و نبود دمکراسی سوسیالیستی هم وابسته به دیکتاتوری پرولتاریاست . اگر در جایی دیکتاتوری پرولتاریا حاکم باشد دمکراسی پرولتری هم وجود دارد . اگر دیکتاتوری پرولتاریا به نقض و انحطاط دچار شده باشد ، بویژه دمکراسی پرولتاریائی نیز همان خواهد آمد . علت آنهم روشن است . طبقه کارگر برای حفظ قدرت و اعمال اقتدار سیاسی نیازمند ابزارهای اعمال قدرت است . یعنی طبقه کارگر هم بیک دستگاه دولتی نیازمند است . اما ماشین دولتی حاضر و آماده سرمایه داری آن ابزاری نیست که بتواند در خدمت تأمین اقتدار سیاسی طبقه کارگر و وظائف انقلاب پرولتری بکار آید . طبقه کارگر برای اینکه بتواند بصورت یک طبقه متشکل اعمال حاکمیت کند به یک دستگاه دولتی ویژه نیاز دارد که مطابق بر شکل و مضمون این اعمال حاکمیت باشد . ارگانهائی داشته باشد که تأمین کننده مسئله اعمال حاکمیت مستقیم پرولتاریا باشد . از بوروکراسی و نیروهای مسلح ویژه با امتیازات ویژه مرا باشد . دستگاهی که در آن صاحب منصبان و مقامات دولتی انتخابی و قابل عزل باشند ، در عین حال چنان دستگاهی باشد که بمرو و وظائف و کارکردهای سیاسی خود را از دست بدهد یعنی دولت بمعنای اخص کلمه نباشد . لذا کاملاً واضح است که دستگاه دولتی بورژوازی یا ارتش و بوروکراسی و دیگر ارگانهای تحقیق و سرکشی به درد پرولتاریا و وظائف انقلاب پرولتری نیخورد . باید تملأً آنرا درهم بشکنند و یک دستگاه دولتی نوع جدیدی پدید آورند . یک چنین دستگاهی به نوعی از دمکراسی میانجامد که کامل ترین نوع دمکراسی است . پس اگر اتوریته سیاسی وجود نداشت ، این دولت سیاسی هم با این مختصات وجود نداشت و بالتایجه دمکراسی سوسیالیستی مفهوم پیدانمیکرد . آنچه که گفته شد همگی نشان دهنده این واقعیت اند ، که دیکتاتوری پرولتاریا در کل انقلاب اجتماعی و سیستم نظری و عملی کمونیستها تاجه پایه حائز اهمیت است . از همین روست که مارکس بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا تأکید میکند . آنرا پله ای ضرور برای گذار به محوطات میدانند بر ضرورت آن برای یک دوران تام و تمام که سرمایه داری را از کمونیسم جدا میسازد تأکید میورزد . از همین روست که کمونیستها دیکتاتوری پرولتاریا را جزء تخطی ناپذیر اصول و مبانی برنامه ای خود اعلام میکنند و نمیتوانند با کسانی فعالیت مشترک تشکیل دهنده داشته باشند که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد ندارند . از همین روست که کمونیستها اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا را اصلی ترین وجه تمایز خود از سوسیال دمکراتها میدانند .

با این توضیحات در مورد نقش و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا اکنون ببینیم بیانیه مشترک " مساویان کمونیستی و کارگری " در بخش مربوط به مبانی وحدت خود در این زمینه چه میگوید ؟

هر چه این بیانیه را زیرورو کنید ، بخوانید و باز هم بخوانید چیزی در این مورد نخواهید یافت . گویا که چنین مقوله ای اصلاً موجودیت ندارد و ربطی هم به اصول اعتقادی کمونیستها و جنبش کارگری ندارد . اینجاست که هر گاه اندک آگاهی بی میرد که این " سازمان کمونیستی و کارگری " از نوع آن دسته از سازمانهای سیاسی خواهد بود که خواستار برانداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریاست . این از جنبه سیاسی مسئله انقلاب اجتماعی .

اما از جنبه اقتصادی یعنی مسئله انقلاب اقتصادی نیز بیانیه " مساویان کمونیستی و کارگری " چیزی برای گفتن ندارد . این حقیقت بفره مارکسیست اندک آگاهی روشن است که سرنوشت طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی آن وابسته به این مسئله است که آیا طبقه کارگر میتواند انقلاب اقتصادی خود را بفروجام برساند ، یعنی تمام مناسبات تولیدی موجود را به همراه کل شیوه



ما در انقلاب یعنی تحقق دمکراسی جمله عمل خواهد پوشید. اما برای اینکه قدرت درست توده ها قرار بگیرد، برای اینکه این قدرت درست آنهاقی باشد، توده مردم اولین کاری که باید بکنند اینست که ابزارهای قدرت طبقه حاکم را درهم بشکنند یعنی دستگاه دولتی بورژوازی را درهم بشکنند و جای آن یک دستگاه نوین دولتی برای خود ایجاد کنند. در اینجا دیگر مردم اجازه نمیدهند که افرانگیری برای آنها تصمیم بگیرند. بوروکراسی اداره امور آنها را برهنه داشته باشد، صاحب منصبان و مقامات دولتی از امتیازات ویژه ای برخوردار باشند و غیره. کارگران و زحمتکشان مستقیماً از طریق ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم خود یعنی شوراها که تجربه آنها را از انقلاب گذشته دارند کشور را اداره میکنند. خودمسلح میشوند و مسلحانه از انقلاب و خواستههای خود دفاع میکنند. سیستم انتصابی را برمی‌اندازند و اصل انتخابی و قابل عزل بودن را برحرفه اجرا درمیآورند. با قدرت خود ابزارهای اعمال این قدرت از آزادیهای سیاسی دفاع و حرست میکنند و در یک کلام با برقراری یک دمکراسی توده ای به اصلیترین خواست مرحله کنونی انقلاب پاسخ میگویند. اما در اینجا "ما سازمان کمونیستی و کارگری" اصلاً بحثی از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، از بین بردن حکومت شورائی و مسئله اعمال حاکمیت مستقیم توده ها نیست، بلکه یک عبارت بی‌سروته آورده میشود و گفته میشود "درهم شکستن تمامی دستگاههایی که وجود آنها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار در کشور است." کدام دمکراسی مورد نظر است؟ و کدام دستگاهها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار محسوب میشوند؟ اگر منظور بیانیه "مسازمان کمونیستی و کارگری" دمکراسی توده ای و کارگری بود، در آن صورت گفته میشد: درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و حتماً تعیین کنندگان این بیانیه این راهم میدانند که مارکس بر این مسئله تأکید دارد که این درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، پیش شرط پیروزی هو انقلاب خلق واقعی و نه صرفاً بورژوازیست. پس این دستگاههای تهدید کننده که این چنین مهم بیان شده است، دستگاههایی است که تهدیدی برای یک دمکراسی بورژوازی و یک پارلمان بورژوازی محسوب میشوند. و این مسئله از پیش کشیدن حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان مستلزم میگردد.

این با اصطلاح "سازمان کمونیستی و کارگری" به توده های زحمتکش مردم نیگوید انقلاب کید و از طریق ارگانهای خودمستقیماً به اعمال حاکمیت بپردازد بلکه میگوید، شما انقلاب کنید، اما قدرت را به یک حکومت موقت انقلابی بیاورید صریح تریک حکومت بورژوازی بسیاری که گویا بعداً قرار است قدرت سیاسی را به نمایندگان منتخب مردم بعد از این نوبت که در بند ۳ میگوید "ایجاد حکومت موقت انقلابی برآمده از انقلاب مردم برای انتقال تمامی قدرت سیاسی به نمایندگان منتخب همه مردم." البته این بار که توده های مردم بپاخاسته و جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، با توجه به تجاربی که در گذشته کسب کرده اند قطعاً به این با اصطلاح ناصحین خواهند گفت خیر آقایان، ما نیاز به "حکومت موقت انقلابی" نداریم که "قدرت سیاسی را به نمایندگان منتخب مردم" بدهد. اما قدرت را بیست میآوریم، و آنرا از طریق شوراهایمان نگه میداریم. این حکومت هم موقت نیست، قدرت واقعی خودتوده هاست. بهرحال عجباً! بیانیه "ما سازمان کمونیستی" توده مردم را از کسب و اعمال مستقیم قدرت برخوردار نمیدارد و آنها را به حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان حواله میدهد. در بند ۴ گفته میشود "تشکیل مجلس مؤسسان متکی بر انقلاب که با رأی آزاد همه مردم دعوت شده و قانون اساسی نظام آینده را تعیین میکند." البته تشکیل مجلس مؤسسان بورژوازی که بوترک پارلمانتاریسم بورژوازی قرارداد مکرمل حکومت موقت انقلابی برای کنار زدن توده مردم از اعمال حاکمیت مستقیم است. کسی که به اعمال حاکمیت مستقیم توده ای و ارگانهای مستقیم اعمال حاکمیت نظیر شوراها اعتقاد نداشته باشد، لاجرم هم باید مجلس مؤسسان را بسیل نهادهای شورائی قرار دهد، اما توده مردمی که با انقلاب برخاسته اند و مرتجعین را سرنگون کرده اند اینبار دیگر به کرامت و معجزات مجلس خبرگان و مجلس مؤسسان دل خوش نمیکنند بلکه میگویند، ما که شوراها را در تمام سطوح جامعه ایجاد کرده ایم، کنگره نمایندگان شوراها را تشکیل میدهم و از طریق این کنگره که برآمده از انقلاب و رأی آزاد و مستقیم توده هاست، قانون اساسی حکومت شورائی را تصویب میکنیم. بهررو آنچه که به بیانیه مشترک سه جریانی مربوط میگردد که ادعای کمونیست بودن هم دارند و دیدیم که تا چه

تولید خود هم هنوز بحیات خود ادامه دهد. از همه این مسائل هم که بگذریم یک چیز مسجل است و آن اینکه بدون دیکتاتوری پرولتاریا نه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی میتوان کرد و نه برقراری مالکیت اجتماعی. پس روشن است این مالکیت اجتماعی که بیانیه از آن سخن میگوید، آن مالکیت اجتماعی که وجود آن بدون دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر نیست سببش، بلکه از آن نوع "مالکیت اجتماعی" است که گویا بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر است و این چیزی نیست مگر دولتی کردن بورژوازی بخشی از وسائل تولید، چیزی نیست مگر از نوع "مالکیت اجتماعی" که در چارچوب "اقتصاد مختلط" نوع سوسیال دمکراسی و "آزادی مالکیت خصوصی" میسر است. بنابراین "مسازمان کمونیستی و کارگری" در اینجا هم یکی از ارکان اصلی انقلاب اجتماعی را نادیده میگیرد. اگر بدون اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی بتوان یک سازمان را "کمونیستی و کارگری" نامید، اگر بدون دیکتاتوری پرولتاریا برقراری مالکیت اجتماعی امکانپذیر باشد، و اگر تحولات اقتصادی "برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس بنگاههای اقتصادی کوچک" معنا دهد، در آن صورت چرانتوان حزب سوسیال دمکرات آلمان و سوئد را حداقل در چند سال پیش سازمانی کمونیستی و کارگری قلمداد کرد. مگر چه چیزی در این بیانیه وجود دارد که مستلزم مواضع سوسیال - دمکراتی آن دوران است؟

البته ناگفته روشن است که این سوسیال - دمکراتها کمونیست بوده و نه خود چنین ادعائی داشته اند. آنها درست باین علت که به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد ندارند، سوسیال - دمکرات اند. بدیهی است که "مسازمان کمونیستی و کارگری" هم که بیانیه مشترک از آن خبر میدهد، درست باین علت که نه به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد است و نه الغاء مالکیت خصوصی و از اینرو نه با انقلاب اجتماعی، اشتهاً برخورد نام سازمان کمونیستی و کارگری نهاده است. اما در اینجا دیگر وارد این بحث نمیشویم که آیا انقلاب اجتماعی در عصر امپریالیسم فوریست دارد یا نه؟ چرا که خود انقلاب اجتماعی از سوی "مسازمان کمونیستی و کارگری" زیر سوال رفته است.

تا اینجا بی پایه بودن ادعای کمونیستی و کارگری بودن "ما سازمان کمونیستی و کارگری" را نشان دادیم، اندکی هم باید در مورد دمکرات منشئی آن سخن بگوئیم و ببینیم که تا چه حد از یک دمکراسی پیگیر در ایران دفاع میکند.

در بیانیه بر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده ای تأکید شده است. اینکه جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برافکنند، نکته مثبتی است که بیانیه بر آن تأکید میکند. ضمناً فرض ما اینست که در اینجا انقلاب توده ای یک انقلاب قهری است یعنی توده های مردم باید جمهوری اسلامی را بایک قیام مسلحانه سرنگون کنند. مسئله ای که باقی میماند اینست که وقتی رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب توده ای سرنگون شد، آیا این توده ها که در رأس آنها طبقه کارگر قرار دارد قدرت سیاسی را بچنگ می آورند یا نه؟ ظاهراً بر سر این مسئله که قدرت سیاسی درست چه طبقه یا طبقات و اقشاری قرار گیرد اختلاف نظر وجود داشته است. بنابراین ما از بحث پیرامون این مسئله میگذریم، اما به مسئله دیگری میردازیم که در عین حال روشنتر این مسئله نیز هست.

اگر این واقعیت پذیرفته شود که جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برانداخت، این سؤال در جنب آن مطرح میگردد که چه هدفی؟ چرا که سرنگونی جمهوری اسلامی یک هدف در خود نیست. هدف کسب قدرت توسط توده مردم و تحقق وظائف و اهداف انقلاب است. جمهوری اسلامی، مانعی است که برای تحقق اهداف انقلاب باید این مانع را برانداخت. اگر این حقیقت در نظر گرفته نشود آنوقت دوباره مردم با همان وضعیتی روبرو میشوند که با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی شدند. رژیم شاه بایک انقلاب توده ای و آنها را از طریق یک قیام مسلحانه سرنگون شد، اما از آنجاییکه قدرت درست توده ها قرار نگرفت و یک دمکراسی توده ای برقرار نگردید، همه دست آوردهای توده ها از میان رفت و جای رژیم شاه را یک رژیم سرکوبگر دیگر گرفت. پس انقلاب توده ای وقتی به نتیجه مطلوب میرسد که قدرت درست توده مردم، کارگران و زحمتکشان قرار بگیرد. و این قرار گرفتن قدرت در دست توده ها به یکی از خواستههای اساسی توده ها

حداین ادعا بی پایه است، اینست که حتی در زمینه دمکراسی نیز از یک دمکراسی پیگیر و انقلابی دفاع نمیکنند، بلکه مدافع دمکراسی بورژوائی و پارلمانتاریسم بورژوائی هستند. بیش از این مجال نیست که این بیانیه را مورد بررسی قرار دهیم، در همین حد کافی است که هر کس قضاوت کند چگونه یک سازمان میتواند برخورد نام سازمان کمونیستی و کارگری بگذارد، اما به دیکتاتوری پروولتاریا و انحصار مالکیت خصوصی اعتقاد نداشته باشد و دمکراسی پایداریش از حد یک دمکراسی بورژوائی و مجلس مؤسسان فراتر نرود.

دربایان امیدواریم که لواء کنندگان بیانیه ویا افراد و جریانات دیگری که دارای

همین گرایش هستند از این مباحث مابرفشته نشوند و برای قرار ااصل موضوع باز هم "اقلیت" را رها نکنند که تنها خود را کمونیست میدانند. بحث ما این است که آیا یک جریان میتواند برخورد نام کمونیست بگذارد اما با انقلاب اجتماعی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما به دیکتاتوری پروولتاریا اعتقاد نداشته باشد یا آنرا وارد مبنای وحدت خود نکنند؟ میتواند کمونیست باشد و به اصل انحصار مالکیت خصوصی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما فعالیت انقلاب اجتماعی را در عصر کنونی آنکار کند؟ میتواند کمونیست باشد، اما در مرحله کنونی انقلاب ایران از یک دمکراسی انقلابی و پیگیر دفاع نکند؟ پاسخ علمی و منطقی این است: نه!

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم و تداوم اخراج و بیکار سازی کارگران

افزایش قیمت نان و عقب نشینی دولت

مسئله قیمت نان یکی از مولد حساسی است که دولت تاکنون آنرا منظر داشته و از ترس اینکه مبدا افزایش آن منجر به یک اعتراض وسیع توده ای گردد، مانع افزایش رسمی آن شده است. این بدنامی است که در گذشته قیمت نان رسماً افزایش قابل ملاحظه ای نداشته، اما دولت بطور ضمنی به نانویان اجازه داده است که از وزن نان بکاهند اما قیمت آنرا افزایش ندهند. بنحوی که عملکردی برای هر نان معمول گردید، که یکی نرخ رسمی در مورد نان است که از نظرو وزن و کیفیت در سطح نازل و غیر استفاده ای بود و دیگر نرخ نان سفارشی که قیمت آن دو برابر نرخ رسمی بود.

اما از اوایل سال جدید با چشم اندازی که برای افزایش همه کالاها وجود دارد، نانوائی هائی با تأیید ضمنی دولت قیمت نان را عملاً به دو برابر افزایش دادند. برپایه از ۲۰ ریال به ۴۰ ریال، لواش ماشینی از ۱۵ به ۲۰ ریال، سنگ از ۴۰ به ۵۰ ریال افزایش یافت. اینکه میگوئیم با تأیید ضمنی دولت نانوائی ها قیمت نان را افزایش دادند، از این واقعیت استنباط میشود که بیش از آنکه دولت سروردا راه بیاندازد و بگوید مخالف افزایش قیمت نان است و یا نانویان متخلف برخورد خواهد کرد روزنامه های رژیم به درج صاحبه هائی پرداختند که حاکی از موافقت ضمنی دولت بود. از جمله روزنامه رسالت با چند نانوائی در مورد علت گرانی نان صاحبه کرده بود و نانویان با اتفاق بر این نکته تأکید میکنند که شورای آردونان یعنی ارگانی که وابسته به وزارت بازرگانی است شفاهاً به آنها گفته است که با کمی افزایش وزن نان میتواند قیمت نان را افزایش دهد. این روزنامه در نتیجه گیری خود مینویسد: "این اقدام از سوی شورای آردونان هنگام تحویل سهمیه حواله آرد به نانویان ناهای بوبری و برخی از لواشی های ماشینی بطور شفاهی ابلاغ شده است." این بدنامی است که دولت خود به نانویان اجازه داده است که قیمت نان سفارشی را به نرخ رسمی تبدیل کنند. این افزایش قیمت نان ناراضی مردم را بیش از پیش تشدید نمود و زمره های اعتراض و مخالفت در میان مردم به امری جدی تبدیل میشد که هیئت دولت از ترس انفجار ناراضی عمومی طریک نشست، وزارت بازرگانی را موظف ساخت تا قیمت را بحالت قبلی برگرداند. وزارت بازرگانی که خود مشوق گران شدن قیمت نان بود، اکنون وظیفه

عظیم بیکاران به صاف میشوند. تراکم ثروت و رفاه در یک قطب و تراکم فقر و بیخبری در قطب دیگر. این قانون نظام سرمایه داریست و مدام که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم است، مدام که حکومت اسلامی حافظ این نظام بر سر کار است، این مسائل و مشکلات نیز بجای خود باقیست. مشکل اخراج های وسیع و بیکاری نیز بجای خود باقیست. راه حل قطعی این مضلات در برانداختن نظام سرمایه داریست.

از سوی دیگر مجموعه اوضاع رژیم و منجمه اوضاع اقتصادی و مالی آن نیز تبدیلان درجه وخیم است که هیچ چشم اندازی برای بهبود و اصلاح این اوضاع ولو در چارچوب همین نظام هم دیده نمیشود. حکومت اسلامی علی رغم همه و هر گونه ادعا و هر ترفندی نتوانست و نمیتواند بر بحران اقتصادی فائق آید. روند پانزده ساله حکومت اسلامی نیز این موضوع را ثابت کرده است. نه گسترش منسلات رژیم با دول لیبرالیستی نه "بازسازی" و برنامه دولت رفستجانی، نه واگذاری صنایع و مؤسسات اقتصادی به بخش خصوصی، نه تعدیل اقتصادی و تثبیت نرخ ارز و لثال آن، هیچیک نه فقط نتوانست است این بحران را حل کند و به اوضاع و خلت بار اقتصادی پایان دهد، بلکه خود به این مسائل دامن زده و اوضاع را وخیم تر نموده است. طبقه کارگر را در برابر این موج و در برابر اخراج باطلید بیست. کارگران بیستی بلحظ اتحاد و یکپارچگی خود جلو اخراج ها را بگیرند، به حمایت از کارگران بیکار برخیزند و خواستار بازگشت بکار رفقای اخراجی خود گردند. حق کار، حق مسلم کارگران است. سرمایه دوان و دولت حامی آنها بیلید به کارگران کار بامند و بلبانها حقوق ایام بیکاری بپردازند. کارگران بلبازارت متحده خود باید و میتوانند رژیم را وادار سازند که به هر کدام از افراد بیکار، مدام که کاری برای آنها پیدا نشده است، معادل مخارج یک خانواده پنج نفره کارگری بپردازد.

در روزنامه کارگر دوم اردیبهشت ۷۲ بچاپ رسیده است. بر این موضوع بدرستی انگشت گذاشته است. "تعمیل نیروی انسانی - بخوانید (تعمیل نیروی شغل) - چماقی شده در دست میبیران که حداقل خولست قلمونی کارگران را با چماق اخراج جواب دهند و برای کم کردن هزینه های تولید، آنها را اخراج و حذف حداقل لکانات رفاهی کارگران بداندند"

این نمونه هائی از اعتراضات و اشارات روزنامه های رژیم بود که در عین حال شامی کلی از اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی را نیز بیست میدهد. موضوع به لسان های خراسان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، سمنان، بوشهر و تهران خلاصه نمیشود. ابعاد مسأله بسیار فراتر از این است و نیازی به توضیح این مسأله نیست که روزنامه های وابسته به رژیم هیچگاه تمام واقعیت را منعکس نکرده و نمیکند. بالینهم، همین نمونه های معدود که بیستی آنرا امتی نمونه خروار بحساب آورد، کلیت تا عمق وخامت اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، اخراج و بیکاری روز افزون میلیون ها کارگر که هیچگونه متر در آمدی برای خود و خانواده هایشان ندارند، روشن شود.

سرمایه داران که تحت هر شرایطی در فکر تشدید استثمار کارگران تا از قبل تولید اضافه ارزش بیشتر، سودهای بیشتری به جیب بزنند، در یک چنین مقطعی برای مقابله با بحران و از سرگرفتند آن، در درجه اول دست به اخراج کارگران میزنند. تله بهای خانه خرابی و گرسنگی کارگران و خانواده هایشان، جلو کاهش سودهای خود را بگیرند. آنان در عین حال با استفاده از همین شرایط، استثمار کارگران مشغول بکار را نیز تشدید میکنند. از حقوق و مزایای آنها تا آنجا که بتوانند میزنند و دست زده را به حداقل ممکن میروانند و چنانچه کارگران به اعتراض برخیزند، چماق اخراج را بر فراز سر تله حرکت در میآورند و در یک کلام در چنین مقطعی سرمایه داران به حداکثر ممکن به نفع خویش و تشدید استثمار کارگران استفاده میکنند و اولین طریق بار بحران را مستقیماً بر دوش کارگران میاندازند. اگر از یک سو سرمایه داران و متخوران و صاحب منسلان حکومتی، دائماً بر حجم ثروت و دارائی خود میافزینند، در سوی دیگر توده عظیم کارگران هر روز فقیرتر میشوند، دستزد واقعی و سطح معیشت آنها دائماً تنزل میابد و در جوار آن میلیون ها کارگر که معلوم نیست برای رفع گرسنگی و دیگر نیازهای اولیه خود بیستی چکار کند؟ در ارتش

با کمکهای مالی خود
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید



پاسخ به سؤالات

اینولوی و سیاست کارگری باشد و هدف خود را برپایی و تحقق انقلاب اجتماعی توسط کارگران قرار داده باشد. در عین حال این حزب از نظر ساختار تشکیلاتی به گونه ای سازمان یافته باشد که بتواند سازمان رزمنده و جنگی پروتاریا باشد و بتواند مبارزه طبقاتی پروتاریا را در تمام اشکال آن از جمله اشکال مسلحانه برای سرنگونی بورژوازی سازماندهی و رهبری نماید. طبیعی است که یک چنین سازمانی با یک چنین مختصاتی هر چه که منافع کل طبقه را نمایندگی میکند نمیتواند کل طبقه را دربر گیرد یعنی در صفوف خود متشکل سازد. چرا که کارگران در سطوح مختلفی از آگاهی طبقاتی و فعالیت قرار دارند و حال آنکه حزب طبقه برای اینکه حزبی حقیقتاً طبقاتی، پیشگام و رزمنده باشد باید متشکل از پیشروترین و آگاهترین و فعالترین بخش طبقه باشد یعنی حزبی به تمام معنا یسارمنگ. یک چنین حزبی حزب کمونیست است که تنها کمونیستها را در صفوف خود متشکل میسازد. ناگفته روشن است که حزب کمونیست هر چند باید عمده از کارگران کمونیست تشکیل شده باشد اما صرفاً محدود به کارگران نیگردد بلکه هر کس را که اهداف و آرمانهای کمونیستی طبقه کارگر را نمایند و وفادار به آن دفاع میکند و برای تحقق آنها مبارزه مینماید در صفوف خود متشکل میسازد. پس روشن است که کل طبقه نمیتواند پیوسته در حاشیه سرمایه داری در حزب متشکل شود. با این همه تمام توده طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه خود به سازمانهایی نیاز دارد که بتواند کل طبقه را مستقل از اینولوی و گرایشهای سیاسی شان متشکل سازد. یک چنین سازمانی هم برای پیشبرد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ضروریست و هم در شرایط خاص برای پیشبرد مبارزه سیاسی. از نمونه یک چنین سازمانهایی میتوان به اتحادیه ها، تعاونی های کارگری، شوراهای کارخانه اشاره کرد. در این سازمانهاست که تمام کارگرانی که خواستار مبارزه برای تحقق مطالبات اقتصادی و یا سیاسی خود هستند مستقل از اعتقادات اینولوی و سیاسی خود متشکل میگردند. به غلط چنین موسوم شده است که این سازمانهای سازمانهای دموکراتیک بنامند. در حالیکه باین سازمانها نمیتوان سازمان دموکراتیک اطلاق کرد بلکه اینها هم سازمانهای طبقاتی کارگری هستند. اساساً از کارگران تشکیل شده و برای تحقق مطالبات کارگری مبارزه میکنند. در حالیکه تشکلهای دموکراتیک سازمانهایی متشکل از طبقات و اقشار مختلف که برای تحقق پاره ای مطالبات عمومی - دموکراتیک تشکیل شده و معمولاً از این حد فراتر نمیروند که مطالبات عمومی و بورژوا دموکراتیک را متحقق سازند. بهر رو وجود تشکلهای غیر حزبی کارگران برای پیشبرد مبارزات طبقه کارگر و تحقق مطالبات این طبقه بعدی دارای اهمیت است که بدون وجود یک چنین تشکلهایی طبقه کارگر با موانع و دشواریهای چنان جدی روبرو میشود که در بسیاری از

موارد نمیتواند مطالبات و خواستههایش را متحقق سازد. پر واضح است که وقتی در کشوری اتحادیه های نیرومند کارگری وجود داشته باشد طبقه کارگر با یک قدرت متحد میلیونی به مقابله با سرمایه داران ترمیمخیزد و مطالبات اقتصادی و رفاهی خود را به کرسی مینشاند. این چیز است که خواست هر سازمان کمونیست است. از سوی دیگر وجود اتحادیه هایی که میلیونها کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته اند به حزب طبقاتی کارگران امکان میدهد که با سهولت بیشتری در جهت رشد و ارتقاء سطح آگاهی کارگران، ارتقاء سطح مبارزات آنها و هدایت این مبارزات بسوی اهداف عالی تر طبقه کارگر تلاش کند. از اینرو روشن است که وظیفه ما بعنوان یک سازمان کمونیست، پشتیبانی، دفاع و حمایت از تشکلهای غیرحزبی کارگران، ایجاد و مشارکت فعال در آنهاست. آری تشکلهای غیرحزبی کارگران ضروری و واجد اهمیت هستند از آنرو که به پیشبرد مبارزات و مطالبات این طبقه مدد میسرمانند. از آنرو که ابزارهایی هستند که طبقه کارگر باید برای رسیدن به اهداف عالی تر خود از آنها استفاده کند و از زاویه همین اهمیت است که ما به یکی از نقاط مورد اختلاف کمونیستهایانواع و اقسام گرایشهای سنیکیالیستی، آنارشیستی و سوسیال رفومیستی میرویم. ما کمونیستها معتقدیم که تشکلهای هدف نیست تشکلهای وسیله ایست که از طریق آن طبقه کارگر میتواند مطالبات و اهداف خود را متحقق سازد. خواه این تشکل حزبی باشد یا غیرحزبی. در عین حال، کمونیستها در حالیکه از مطالبه و لوجزنی طبقه کارگر دفاع میکنند و وفادار در مبارزات روزمره کارگران شرکت میکنند یک لحظه هدف اصلی را که همان سرنگونی بورژوازی و برپایی انقلاب اجتماعی است از نظر دور نیدارند و باین نگرش در تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگر فعالیت و مبارزه میکنند. این نگرش خلاف آن نگرش انحرافی است که میگوید حزب سیاسی پروتاریا باید مبارزه سیاسی کند و کارگران را در اتحادیه ها بحال خود رها کند تا مبارزه اقتصادی شان را پیش ببرند. گرایش سنیکیالیست رفومست تحت عنوان استقلال اتحادیه ها مدعی است که اولاً حزب طبقاتی پروتاریا نباید در امور اتحادیه ها دخالتی بکند. در صفوف آنها فعالیت نمایند و سیاست و خط مشی آنها تأثیر بگذارد. ثانیاً - اتحادیه ها نباید جانبدار باشند. این ادعا هم با ظاهری حق به جانب عنوان میگردد و گفته میشود جانبداری اتحادیه ها منجر به پاره پاره شدن صفوف طبقه میگردد. این ادعاها از جانب هر جریانی و یا هر مصلحتی و لوجزخواهانه مطرح گردد در خدمت بورژوازیست. چرا؟ باین علت ساده که میخواهد جنبش طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود محصور نگهدارد باین علت ساده که در جامعه سرمایه داری اینولوی بورژوازی مسلط است و توده کارگر هم هر چند که بطور غریزی به سوسیالیسم گرایش دارد معزاً تحت نفوذ این اینولوی مسلط است. باین علت ساده که جنبش خودبخودی و اتحادیه ای طبقه کارگر را محبوسه تردیونیونسم در اقتصاد و سیاست فراتر نمیبرد و باین علت ساده که طبقه کارگر خودبخود به آگاهی طبقاتی دست نیابد پس

روشن است که فرمایشات جریانات سنیکیالیست رفومست جنبش طبقه کارگر را تحت سیطره اینولوی و سیاست بورژوازی قرار میدهد و این جنبش را در چارچوب نظم سرمایه داری محصور میکند. در عمل هم دیده ایم که اتحادیه های باصلاح مستقل و غیرجانبدار، جانبدار احزاب سوسیال رفومست از کار درآمده اند بالعکس کمونیستها که ازایده انقلاب اجتماعی و منافع واقعی طبقه کارگر دفاع میکنند. آشکارا مسئله جانبداری اتحادیه ها را مطرح میکنند. این بدانمعنیست که حزب طبقاتی پروتاریا باید با مشارکت فعال و سازمان یافته در تشکلهای غیر حزبی کارگران آنها را به جانبداری از خط مشی، سیاست و اهداف تشکل حزبی کارگران سوق دهد. حزب طبقاتی کارگران از طریق مداخله فعال در تشکلهای غیر حزبی، از طریق کار و فعالیت نمونه وار و مستمر و تمام با صبر و حوصله مبارزات کارگران را در این تشکلهای ارتقاء دهد و رهبری را در این تشکلهای بنمست آورد. این تلاش باید بنحوی صورت بگیرد که گسترش آسیمی به وحدت صفوف رزمنده طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی آن ولود نیابد ناگفته روشن است که حتی با وجود خط مشی جانبدارانه در این تشکلهای بازم این تشکلهای بعنوان تشکلهای غیرحزبی باقی میمانند و باید بدانند. هر چند که ما هنوز نمیتوانیم بخود حزب طبقاتی پروتاریا اطلاق کنیم. اما بعنوان یک سازمان کمونیست که از منافع طبقاتی پروتاریا دفاع میکنیم. از هم اکنون از همین خط مشی پیروی میکنیم. ما منتهای تلاش خود را برای ایجاد تشکلهای غیرحزبی کارگران بکار میگیریم. بر اهمیت و ضرورت آنها تأکید میکنیم. و در هر کجایه چنین تشکلهایی شکل گرفت فاعلان در امور آنها مداخله میکنیم. برای اینکه بتوانیم بشکلی مؤثر فعالیت کنیم. حضور مادران تشکلهای نه بطور منفرد بلکه متشکل خواهند بود. درست است که در ایران تشکلهای توده ای غیر حزبی کارگری وجود ندارد اما بعنوان یک سیاست عمومی و در همان محدوده ولو کوچکی که یک چنین تشکلهایی پدید میآید ما باید بصورت یک فرآکسیون در درون این تشکلهای فعالیت کنیم. کمونیستها نمیتوانند بصورت منفرد ویراکنه فعالیت کنند. فعالیت آنها در همه حالات متشکل است. درون تشکل های غیر حزبی نیز وضع بر همین منوال است. ما وارد یک تشکل غیر حزبی نمیشویم که حضور منفعل داشته باشیم. ما بدون این تشکل میرویم که مبارزات کارگران را ارتقاء دهیم. برخط مشی و سیاست این تشکل تأثیر بگذاریم و آنرا به رادیکالیسم روزافزون سوق دهیم چنین فعالیتی نمیتواند بشکلی منفرد انجام بگیرد بلکه نیروی تشکلاتی ما باید بصورت متشکل این سیاست را پیش ببرد. در عین حال پیشبرد سیاست و خط مشی سازمانی ما در درون یک تشکل توده ای، تلاش برای کسب رهبری در این تشکل ها رانیز مطلب در اینجا هم ایجاب میکند که تمام نیروهای تشکلاتی ما در یک تشکل توده ای مشترکاً و بلیک سیاست و نظرواخذ تلاش کنند. یعنی بایست بر رعایت ضوابط تشکل توده ای، از یک سیاست و انضباط ویژه تشکلاتی پیروی کنند لازم است که جلسات

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

منطقی برای بررسی مسائل تشکل و پیشبرد سیاستها تشکیل دهند. غیرحزبی. برمسائل مهم تصمیم گیری جمعی می کند. احزاب کمونیست بمرحله اجراء درآورده شد و در واقع رهنمود برمسائل مهم تصمیم گیری نمایند و همه اعضاء فراکسیون موظف لمانیتوانند از چنان خودمختاری برخوردار باشند که مواضع و کیتون درمورد شکل و شیوه شرکت کمونیستها درتشکلهای غیر به پیروی ازاین تصمیم باشند. البته لازم توضیح است که دریک سیاستهای سازمان را نادیده انگاردیوانظرارگان تشکیلاتی خود حزبی است. بالعکس در کشورهایی که سوسیال - رفومیتها، تشکل توده ای ضرورتی ندارد که وابستگی تشکیلاتی مطرح گردد. را منظرقرارند. بالعکس تبادل نظر میان فراکسیون و حوزه سنیکیالینست و غیره زیر پوشش اصطلاح استقلال تشکلهای غیر ممکن است تحت شرایط علنی و هنگامی که یک حزب قدرتمندپایگاه تشکیلاتی که به آن وابست است یک امر ضروریست. چنانچه مسئله حزبی، ایند علم جالبی را به کرسی نشانند نه تنها طبقه وسیع کارگری موجودیت یافته باشد. این مسئله نه تنها مشکلی ایجاد نکند بلکه حتی ضروری باشد. لامعالتا چنین ضرورتی وجود ندارد آنچه مهم است فعالیت متشکل نیروهای تشکیلات ما برای پیشبرد سیاست سازمان است که وجود فراکسیون را در تشکل غیرحزبی الزامی میسازد. این فراکسیون باید بطوریکه چاره با مسائل تشکل غیرحزبی برخوردکنوتصمیمات آن جمعی باشد. فراکسیون درکلیت فعالیت خود میبایست سیاست سازمان را پیش ببرد. این بدانمعنیست که تشکل باید هویت خود را از دست نهد و بادیست مواضع ما را بپذیرد. بلکه منظور پیشبرد سیاستهای سازمان در مورد مسائلی است که در حیطه فعالیت تشکل است. نکته دیگری که لازم به توضیح است تبعیت فراکسیون از ارگان تشکیلاتی خود میبایست. درست است که فراکسیون ما در یک تشکل

صبرانه، از خود گذشتگی و تلاش همه جانبه برای پیشبرد خواستها آنچه که در مورد تشکلهای طبقاتی غیرحزبی کارگران و اهداف کارگران، و بالتیجه کسب نفوذ اخلاقی و معنوی در صفوف توده های تشکل است که ملتوانیم بر توده های تشکل و خود تشکل و خط میانی آن تأثیر مثبت بگذاریم و برای هر چه رادیکالتر کردن آن دمکراتیک توده ما امکان پیدایش چنین تشکلهائی وجود دارد بگوئیم. این یک سیاست مارکسیستی درست در قبال تشکلهای ماباید در این تشکلهای نیز شرکت کنیم. آنها را در جهت اهداف و توده ای، نحوه و چگونگی برخورد ما با آنهاست که بحث آن نیز در وظائف مرحله کنونی انقلاب ایران سوق دعیم و در جهت عمل نشان داده شده است. در تمام کشورهایی که دزاین قرن طبقه رادیکالیزه کردن آنها بگوئیم. نحوه شرکت در این تشکلهای نیز کارگر توانست قدرت را بدست آورد. این سبلیتی بود که از سوی بهمان نحوی است که در بالا توضیح داده شد.

اطلاعیه



کشتار و ترور، یگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

رژیم جمهوری اسلامی به تمام معنی یک رژیم تروریستی و سرکوبگراست. این رژیم جز سرکوب و کشتار، راه دیگری در برابر مخالفین خود نمی شناسد و چها رده سال است که با اتکا به سرنیزه به حیات تنگین خود ادامه داده است. کارا را به کشتار و سرکوب کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار تهیدست دست زده است و مبارزات خلقهای تحت ستم را با ددمنشی هر چه بیشتر به خون کشیده است. دهها هزارتن از کمونیستها و دیگر نیروهای سیاسی مخالف خویش را به زندان افکنده، شکنجه و کشتار نموده و هزاران نفس را از زندانیان سیاسی را قتل عام و سربیه نیست کرده است. سرکوب و ترور مخالفین که جز لاینفک سیاستهای عمومی جمهوری اسلامی است، هم اکنون سالهاست که به خارج از مرزهای ایران نیز کشیده شده است و دهها نفر از مخالفین رژیم در خارج از کشور نیز بدست آدمکشان حرفه ای آن ازبای درآمده اند. نیروهای سرکوب و تروریستهای جمهوری اسلامی همه جا در پی از میان برداشتن مخالفین رژیم اند. یک روز مردم زحمتکش شهرهای شیراز و اراک و مشهد را به رگبار میبندند و روز دیگر بر سر مردم ستم کشیده کردستان بمب و گلوله میریزند. هنوز مدتی از ترور و کشتار اهالی زحمتکش بوکان نگذشته است، که مقرات حزب دمکرات کردستان و بیمارستان این حزب در مناطق مرزی عراق مورد حمله هوایی رژیم قرار میگیرد که در آن چهار نفر کشته و تعداد دیگری زخمی شده اند. هنوز مدت زمانی از ترور و کشتار صادق شرفکندی و دیگر همراهان وی در برلین نگذشته است، که محمدحسین نقدی "نماینده شورای ملی مقاومت" در شهر رم ایتالیا بدست آدمکشان حرفه ای جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۵ اسفند ۷۱ ترور میشود. رژیم تروریستی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در هر کجا که دستش برسد به هرجائیت ممکن دست میزند. همه جا در پی کشتار مخالفین خویش است ایران، ترکیه، عراق، آلمان، ایتالیا و امثال آن چندان تفاوتی برایش ندارد چرا که کشتار و تروریسم از مهمترین مختصات رژیم یگانه سیاست آن در برابر مخالفین است. ترور و کشتار مخالفین در خارج کشور نیز جزئی از همین سیاست کلی است. برای خاتمه دادن به این کشتارها، برای پایان دادن به اعمال جنایتکارانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی باید این رژیم را به زیر کشید و به حیثیات ننگین آن خاتمه داد.

ما ضمن اعتراض جدی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم، ترور محمدحسین نقدی را محکوم میکنیم و با رد دیگر همه نیروهای انقلابی را به مبارزه ای مشترک جهت سرنگونی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.



وکارگر فروردین ۷۲

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج ویکار سازی کارگران

آورده است. سرمایه داران وحکومت اسلامی که حلی وپسداد نظم قهلبت، هواره بلارین بحران رابردوش کارگران انداخته اند، تاوخلت اوضاع اقتصادی را با وخلت هرچه بیشتر وضعیت زندگی و معیشت کارگران جبران کنند. اخراج وسیع کارگران، تراکم افزون تر منوف میلیونی ارتش بیکاروان ولستار بیش از حد کارگران شغل از جله عواقب وخلت بلر این بحران دامنه دار بوده است.

بعد از خاتمه جنگ ارتجاعی ایران وعراق که خود یکی از عوامل تشدید بحران بحساب میآید، سران رژیم مسأله "بازسازی" را درمستورکارخود قورلوداندند ودولت با افتخار يك رشته سیاستها به قیمت تحویل فشار بیشتر برتوده های مردم ودر رأس همه طبقه کارگر، ادعا کردند که بزودی با سروسلان دادن به اوضاع اقتصادی، جلوبافیش قیمت ها را خواهند گرفت. سران رژیم وعده دادند که بزودی شرایط زندگی وواضع اقتصادی رلبهبرد میبندند ولتال این وعده ها، اکنون که چهارسال ازآن سروسلانهای عولمفیه میگذرد، بحران اقتصادی نه فقط تخفیف نیافته بلکه عملاً تعمیق بیشتری هم یافته است ورکود دربخش های اقتصادی منجمله دربسیاری ازواحدهای تولیدی نیز همچنان تداوم یافته است وخلامه آن حرف ها وعده های سرخوس، تملأ بیوج ومان تهی از آب درآمده است. شواهد عینی حاکی ازآن است که درلین سالها بسیاری از واحدهای تولیدی بکلی متوقف شده و بسیاری دیگر با ده، بیست، سی الی پنجاه درصد ظرفیت خود بکار دامنه دارند ودر عوض ده ها هزارتن ازکارگران ازکار اخراج گشته وبه خیابانها پرتاب شده اند. این روند هم اکنون نیز ادامه دارد. هم اکنون نیز پاره ای از پروژه های اقتصادی و واحدهای تولیدی، بخلطر نداشتن اعتبار مالی، مواداولیه ومسأله تأمین ارز و غیره متوقف شده اند، پاره ای دیگر در آستانه توقف اند وبلقی با ظرفیت های پائینی مشغول بکلاند.

حکومتی که به مردم وعده بهبود شرایط زندگی وواضع اقتصادی میداد هم اکنون خودش به لحاظ مالی بدهکار و بکلی ورشکسته است ونه فقط نتوانسته است در اوضاع اقتصادی وشرایط زندگی بهبودی حاصل کند، بلکه این اوضاع و شرایط را بوخلت بیشتری کشانده است. هم اکنون مسأله بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، مسأله رکود تولیدات و اخراج های وسیع کارگری چنان لبعدا فاجعه انگیزی بخود گرفته است که دیگر قلیل پنهان کردن نیست. موضوع آتچنان حلاشده است که حتی روزنامه های وابسته به رژیم نیزبان اشاره می کنند. هرکس نگاهی به این روزنامه ها ولو در همین یکی دومه اول سال ۷۲ افکنده باشد، به سادگی میتواند وخلت اوضاع اقتصادی رژیم را دریافته و اخراج های وسیع ویکار سازی هزاران کارگر در همین فاصله را نیز از زبان این روزنامه ها بشنود. اکنون نمونه هایی ازلین اشارات واعتراقات راباهم مرور می کنیم.

روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۶ فروردین ۷۲ چنین مینویسد: " فعالیت کارخانه ریسندگی وبافتندگی پوشهر

به رکود کشیده شد وچنانچه اقدامات لسانی جهت رفع مشکلات موجود بعمل نیاید بلمطیلی موجه خواهد شد " این روزنامه لزقول مدیرکارخانه فوق نیز چنین میگوید " سال ۷۰ یکصد نفر ودر سال گذشته (۷۱) ۶۰ نفر از کارگران بخلطرمشکلات موجود اخراج شده اند بادامه این روند پیش بینی میشود طی ماههای آینهه بیست درصد دیگر از ۳۴۰ کارگر این کارخانه بیکار شوند " مدیرکارخانه یلخنده ضمن اشاره به کاهش تعداد شفت های کارخانه همچنین عنوان میکند که " درحال حاضر تولیدات کارخانه از حدود چهارصد هزار متر درمه به نصف کاهش یافته است "

نمونه دیگر: " عدم دریافت بوقع تسهیلات بانکی و نداشتن منابع مالی مطمئن، مجتمع پتروشیمی خولان در بخورد ردر آستانه توقف قورلاده است " يك مقام مسئول این مجتمع در زمینه تأمین اعتبار مالی این پروژه میگوید " تأمین این اعتبارموکل به استفاده ازمنابع بانکی شده است که بلكه هلیز در زمینه سرمایه گذاری درپروژه های سنگین صنعتی که بلزدهی طولانی دارند علاقه ای نشان نمیبند " (کار و کارگر ۲۱ فروردین ۷۲)

این اعتراقات و بسیاری آمار و لرقام مندرج در همین روزنامه ها هکی حاکی ازکاهش حجم سرمایه گذاریها جهت ایجاد واحد های تولیدی وصنعتی است. کاروکارگر مورخ ۷۸ فروردین ۷۲ مینویسد " بلحجم سرمایه ای بالغ بر ۲۸۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون ریال ایجاد ۲۸۰ واحد تولیدی صنعتی در استان سمنان طی سال گذشته مورد موافقت قورلورگرفت. این تعداد نسبت به کل موافقت های اصولی صادره در سال ۷۰ تعداد ۴۳۲ قوره کاهش نشان میدهد ". رکود درصنایع، بدیهی است که تأثیرات خودراروی تولید آتسته از محصولات کشاورزی که رابطه نزدیکی باصنعت دارند نیز میگذارد درلین رابطه مدیر کل سازمان پنه ودانه های روغنی اعلام کرد در سال گذشته قیمت وش پنه ۲۵ درصد نسبت به قیمت های تعیینی کاهش داشت است که این مسأله مستقیماً روی سطح زیرکشت پنه تأثیر گذاشته است. سطح زیرکشت پنه در سال ۷۱ نسبت به سال قبل ۸ / ۲ درصد کاهش یافته است. وی در توضیح علت اینموضوع ضمن اشاره به آزادی ولردات وصادرات پنه، علت این مسأله را وضعیت رکود درصنایع ریسندگی وبافتندگی، " کیود تقنینگی کارخانجات ریسندگی وضعف قدرت خرید آنان " عنوان نمود. [رسالت ۲۲ فروردین ۷۲] رکود درصنایع تولیدی، توقف پروژه های صنعتی ونظیر آن معنایدیگوش اخراج ویکار سازی آنبوه دیگری ازکارگران و تراکم ترشدن منوف بیکاروان است. مدیرکل کار ولوموراجتماعی استان کرمانشاه، ضمن اشاره به مسأله رکود و افزایش تعداد بیکاران درلین استان، نرخ رشد بیکاری در استان یلخنده را ۵ / ۲۱ درصد ذکر نمود. وی عنوان نمود که " از جمعیت فعال يك میلیون وسیمصد واونفوی استان کرمانشاه بیش از ۳۷۰ هزار نفر بیکارند " نامبرده علل افزایش تعداد بیکاران را از جمله " عدم سرمایه گذاری دربخش تولیدی وصنعتی " ذکر نمود. [کار

مدیرکل کار ولوموراجتماعی پوشهر نیز در همین رابطه گفت که " در سال ۷۱ تعداد افراد ی که جنب واحدهای کارگری شده اند ۳۶ درصد نسبت به سال ۷۰ کاهش نشان میدهد " وی علت این مسأله رلشکل " تأمین مواد اولیه، ارز و بلابودن هزینه های آر و برق و افزایش کرلیه حمل وتقل عنوان کرد " وی همچنین اظهار داشت که " طرف يك سال گذشته متقاضیان جویابی کار که به اداره کار مراجعه کرده اند ۵۰ درصد افزایش نشان میدهد " [کاروکارگر فروردین ۷۲]

دامنه اخراج و بیکار سازی آتقدر وسیع است که دیگر سران رژیم نه میتوانند این مسأله را پنهان کنند ونه حتی به کلا نامرور ارقام قلابی آنرا دگرگونه جلوه دهند. دبیر اجرایی خت کارگر آذربایجان غربی نیز به بیکاری بیش از حد درلین استان اعتراف میکند وی میگوید " یکی از مسلماتی که در استان در زمینه مسأله کارگری وجود دارد بیکاری بیش از حد می باشد " و " وجود بیش از ۶۰ هزار نفر بیکار در آذربایجان غربی رقم قلیل ملاحظه ای برای این استان مرزی ومحروم به شمار میرود " نامبرده درمیان حال که به عواقب بیکاری اشارتی میکند از مسئولین میخواد که " بالاجرای برنامه های لسانی در زمینه بیکاری جلمعه را از آلودگی های احتمالی پاک کنند ". وی ضمن اشاره به " ازدحام اخیر هزاران تن از بیکاران در مقابل اداره پست استان برای ارسال مدارکشان به مراکز کارایی " ائنهه نمود " بیکاران مثل مار زخم خورده سرشان را به هرجای میزنند تا از سرگردانی و بیکاری نجات یابند " وبلاخره در پایان سخنان خود بالشاره به رکود در زمینه ساختن سازی ومسکن چنین اعتراف نمود که " بدلیل عدم ساخت وساز مسکن، کوره یزخانه های آجر، حلضیه عقد قورلاداد با ۱۰۰ هزار کارگر آجریزی درلین استان نیستند که این امر نیز باری بومشکلات بیکاری خواهد افزود " [کاروکارگر ۲۰ فروردین ۷۲]

موضوع اخراج کارگران آتقدر حلاشده وقبول معروف آتقدر بیخ پیدا کرده است که حتی کارگران رژیم منجمله دبیرکل خله کارگر نیز از " اخراج های بی رویه " سخن میگوید، حتی پاره ای از شوراهای لسانی نیز این اخراج هارلحکوم کرده اند. " در پایان اجلاس اعضاء کثون شوراهای لسانی کار استان خولان اخراج های دسته جمعی بی رویه اخیر کارگران ازسوی بعضی از مدیران، از جمله اخراج کارگران فرآورده های غذائی، واحد تولیدی دسته سیم (ایران نلسیونال) شهد رلحکوم کردند " [کار و کارگر ۲۰ فروردین ۷۲] دربسیاری از کارخانجات وواحدهای تولیدی، تحت عنوان " تعمیل نیروی انسانی " بسیاری از کارگران ازکار اخراج میشوند درلین رابطه از جمله ۱۲۰۰ نفر از کارگران شرکت بنر خاور اخراج شده اند. تعدادی از کارگران رلبز خرید کرده اند. کارگران اخراجی که بالاجتماع دبیرلر شرکت یاد شده به این موضوع اعتراض میکنند با آنبوه ای از نیروهای سرکوبگر مواجه میگردد ومورد تهدید وضرب وشتم قورلمیگیرند. " تعمیل نیروی انسانی " ترمند جدیدی است که سرمایه داران برای اخراج کارگران اختراع کرده وآن رلهمچون جلقی برفولز سرکارگران نگاهداشته اند. بخش هایی از يك نله با عنوان " تعمیل یا اخراج " که در صفحه ۱۰

یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن میگوید ۱۱

از خصومت و دشمنی کور و نفرت انگیزی است که بورژوازی حاکم در این دو جمهوری به آن دامن زده اند.

همین شرایط بدرجات مختلف در مردم جمهوریهای دیگر در درون هر جمهوری که ملتی دیگر در آن ساکن است وجود دارد و هر قیام هم امکان جنگ و درگیری های داخلی موجود است. در اروپای شرقی هر چند که مسئله آن ابعادی را ندارد که شوروی داشت، اما در برخی از این کشورها این زمینه ها وجود دارد. مصلحت میان چکوا و سلواکیا تنها بعلت نوعی از توازن قوا و سیاست قدرتهای امپریالیست توانست ظاهراً بشکل مسالمت آمیز حل گردد و دولت مستقل تشکیل شود. اما در اینجام هنوز نمیتوان گفت که مصلحت پایان یافته است. و بالاخره بلوگسلاوی روبرویشیم که به چند دولت مستقل تجزیه میشود و درگیر یک جنگ بیرحمانه میگردد. در یوگسلاوی تفاهات ملی دلاری یک ریشه-ویسینه-تاریخی و دیرینه است. مصلحتی که فی مابین این ملتها زایل میشد و وجود داشت نتوانست در پی جنگ جهانی دوم و بقدرت رسیدن کمونیستها راه حل قطعی خود را بیابد. در آغاز تاحدود زیادی مصلحت و دشمنی هافوکش کرده بود اما مرور سیاستهای ناسیونالیستی دولت یوگسلاوی تحت رهبری تیتو و تمایلات همونی طلبانه صربها به این مصلحت دامن زد. هر چند که سرمایه دلاری متغییر از فروپاشی بلوک شرق در یوگسلاوی احیاء شده بود و بورژوازی هر ملت ساکن این کشور، زیر پرچم ناسیونالیسم آتش خصومت میان این ملتها را افروخته بود.

که تلمین دیروز نایب "لم" بود با زندان پاسخ داده میشود. تازه زندانها "مطلوب و رضایتبخش" شده است؟ سرکوب هر صدای مخالف، به بند کشیدن مخالفین و شکنجه و اعدام وجه مشخصه رژیم جمهوری اسلامی بوده است و خواهد بود. توده های مردم ایران که امروز علی الملوم مخالف رژیم هستند دیگر دریافته اند که آزادی سیاسی در حکومت اسلامی هیچ منافع و منشی نیست. شرط کسب آزادی سیاسی، آزادی لبر و عقاید، آزادی تشکل و تجمع، سرنگونی جمهوری اسلامی است. بگذار یزدی و لثال یزدی به هر دروغی تمسک شوند از وجود آزادی عقیده، از نبود زندانی سیاسی و "از مطلوب و رضایتبخش" بودن وضع زندانها دلیران سخن بگویند. حقیقت بیش از آن بر توده های مردم روشن شده است که مرتجعانی مثل یزدی بتواند آنها را فریب دهد. سرکوب و اختناق و بی-حقوقی واقعی است که مردم ایران روزمره با آن روبرو هستند.

دیگر نیازی به گفتن ندارد. مگر در کلام شرایط وضعیت زندانها برای قان مطلوب و رضایتبخش نبوده است. مگر در موع وسیع دستگیرها در سال ۶۰، در حقتان و سرکوب حاکم بر جلسه و لیساً زندانها در سالهای ۶۱، ۶۲، ۶۳ که فضای زندانها با صدای تازیه، بغیر از زندانیان سیاسی از درد با صدای گلوله و بلیز خون آلوده بوده است. یک لحظه لاجوردی، حاج داوود و دهها درخیم دیگر، سران حکومت و خود یزدی مرتجع وضعیت زندانها را غیر مطلوب میدانند؟ مگر در سال ۶۷ که هزاران زندانی در تحسید محاکمه ای یک تا دو دقیقه ای سرنوشتشان تعیین میشد و طی دو سه روز بخش اعظم قان قتل علم شدند و در گروههای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. وضعیت زندانها از نظر این مرتجعین رضایتبخش نبوده است و مگر امروز که زندانیان سابق دوباره به بندهای مختلف دستگیر و بازجویی میشوند، از هوافراط کلاگری و توده ای دهان تن به زندانها فرستاده میشوند حتی دودرون حکومت هر مخالفتی خواه از سوی حزب الله مرتجع باشد یا مهاداران منتظری

★ جنگ در بوسنی - هوزه گوین، معضلی که بورژوازی آفرید

این واقعتی است روشن که ریشه های طبقاتی و تاریخی این مصلحت را باید در خود این کشورها جستجو کرد. ناسیونالیسم کوروغان گیسخته ای که امروز در میان این ملتها سر برآورده یک لحظه از آسان نازل نشد. رشد آن معلول انحرافات است که کشورهای سابق و سیالیست اردوگاه با آن روبرو بودند. این انحرافات به درجاتی که رشد میکنند و توله با آن به رشد بورژوازی و احیاء سرمایه داری می انجامد. به این ناسیونالیسم دامن میزند بورژوازی هر یک از این ملتها ناسیونالیسم را پرچم لینولوژیک خود میکند و در هر چاکه زمینه های تاریخی ایجاد میکند آنرا با بنیادگرایی منعی و تمایلات قرون وسطائی درهم می آمیزد.

بورژوازی کشورهای چند ملتی و کثیرالمللی که با فروپاشی شوروی و کلاً بلوک شرق در یک وضعیت خلاء سیاسی و وحشت اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را در رأس قدرت میابد، برای حفظ موجودیت و قدرت خویش بیش از پیش به این ناسیونالیسم دامن میزند. بر آتش کینه دشمنی ملی میبند و متحد با فروپختن جنگ پیش میرود. قدرتهای امپریالیست که منافع خود را در تجزیه کشورهای بلوک شرق سابق و نابود کردن تمام قدرت آن می بینند، باتمام نیرویه تشدید این تضادها و درگیریهای ملی مد میسازند. در شوروی سابق که اکنون به یک مفت جمهوریهای مستقل تجزیه شده است دشمنی ملی بسرعت اوج میگیرد و این دشمنی ها تاحد افروخته شدن جنگ میان این یان جمهوری و ملت های ساکن یک جمهوری پیش میرود. جنگ میان آذری و ارمنی بارزترین نمونه

جنگ تنفر انگیزی که میان ملت های ساکن یوگسلاوی سابق که اینک به چند دولت مستقل تجزیه شده است برافروخته شد دست آوردش تا لحظه کنونی که پارلمان صربهای بوسنی بار دیگر طرح صلح ونس - لوتن را بالاتفاق رد کرده و اعلام کرده و معلول صلح مازالو له و تلی بزرگ ازبیرفته بوده است. چه جالبی که طی این جنگ از جانب همه طرفهای درگیر، صورت نگرفت و چه قسوت و بیرحمی که در طول این جنگ حاکم نبود جنگی که قربانیان اصلی آن توده های زحمتکش بودند که نه نقضی در برابر فروپختن وادله این جنگ داشت و نه منافعی.

این جنگ چرا بر افروخته شد؟ چه نیروهای در بر - افروختن آن نقش داشته و چه منافع از این جنگ عاید آنها گردید؟ در توضیح این مسئله که چرا این جنگ برافروخته شد، مقدمات باید به شرایطی رجوع کرد که بستر مناسبی برای برافروخته شدن جنگی از این دست بود و آن فروپاشی بلوک شرق بود که نه تنها نتایج و عواقب سیاسی پر دانه ای در مپاس جهانی ببار آورد بلکه در خود کشورهای عضولین بلوک مسائل و مشکلاتی بس جدی پدید آورد یکی از عواقب و نتایج این فروپاشی حادث شدن تضادها و کشمکشهای ملی در آن سمت از کشورهای بود که از ملیتهای مختلف تشکیل شده بودند. تضاداتی که روبروئی این ملتها را تبدیل به کشاکش که در اینجا و آنجا به جنگی خونین و بیرحمانه علیه یکدیگر برخاستند. نیروی محرکه ای که در پشت سر این مصلحت و دشمنی ملی قرار داشت تهاطل داخلی نبود، سیاستهای بین - المللی قدرتهای امپریالیست نیز بسم خود در تشدید این

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

★ ترور کریس هانی دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی

کریس هانی دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی و امتیازی به سیه پوستان نبودند و سیستم آپارتاید دفاع یکی از محبوب ترین چهره های انقلابی توده های زحمتکش میگردند اما اکنون زیر فشار مبارزات ضد آپارتاید اکثریت آفریقای جنوبی روز ۱۰ آوریل توسط یکی از اعضای پوستان عضو حزب سیه پوستان آفریقای جنوبی، برای حفظ موقعیت و امتیازات خود، ناگزیر شده اند برخی رفرمها را بپذیرند، اما هنوز امتیازات خود را و شخصیتی برجسته در جنبش کارگری و کمونیستی آفریقای جنوبی بود که سالها برای اهداف و آرمانهای طبقه کارگر مبارزه کرد و در زمره کسانی بود که در جریان موج راست روی و انحلال طلبی احزاب باصلاح کمونیست طرفدار شوروی، از موجودیت حزب کمونیست آفریقای جنوبی دفاع نمود. هانی تهاک شخصیت شایسته شده جنبش کارگری آفریقای جنوبی نبود، او بعنوان فرامنده نظامی کنگره ملی آفریقا یکی از محبوب ترین چهره های جنبش ضد نژاد پرستی آفریقای جنوبی بود که از محبوبیت ویژه ای در میان مردم برخوردار بود ترور چنین شخصیتی که برای توده های زحمتکش مردم ضمیمه ای جبران ناپذیر است، چنان موجی از خشم و تأثر در میان مردم برانگیخت که در روز ۱۴ آوریل در حالیکه میلیون ها تن از زحمتکشانی پیاس احترام به وی در راهپیمایی عزاداری شرکت کرده بودند، در برخی شهرها نظیر کیپ تاون، بندهای آزادی، دوربان و غیره جمعیت خشمگین مردم راهپیمایی را به یک تظاهرات بزرگ تبدیل نمودند و با پلیس به درگیری پرداختند. خشم و اعتراض مردم در سووتو بعدی بود که حتی مخزنهای مایع با اعتراض بخشی از مردم روبرو شد. پلیس فلیست و نژادپرست آفریقای جنوبی که تاکنون هزاران سیه پوستان را در اعتراض توده ای بخاک و خون کشیده است، بار دیگر در سووتو به روی تظاهرات کنندگان آتش گشود که در نتیجه آن چهارتن کشته و صدها زخمی شدند این مبارزات مردم در روزهای بعد از آن نیز ادامه یافت و پلیس با همان سببیت همیشگی خود به سرکوب مبارزات مردم پرداخت. این در حالی است که بخشی از نژادپرستان حاکم بر آفریقای جنوبی مدعی حل مسائل نژادپرستانه آفریقای جنوبی از طریق مسالمت آمیز و مذاکره اند اینان همان مرتجعینی هستند که تداوم زحمت حاضر به دادن کترین

برپروخته میشود که یکی از وحشیانه ترین جنگهای مالیات امر است که طی آن مرهابا و کورتها با اصطلاح مسلمانان به همگراقتل علم میکنند. لوتجائی که در این جمهوری ترکیب محبت بگونه ایست که هر یک از ملت خود یک قدرت محسوب مسوند و هر سه نیروی تمایلات شدیداً ناسیونالیستی و گاه منعی - لوتجائی آلهه نبردی خونین بودند، در پی اعلام استقلال، جنگی شدید و بیرحمانه آغاز گردید و ادامه یافت. تداوم این جنگ نیز معلول یک رشته مداخلات بین المللی و سیاستها و تصامعی قدرتهای سرمایه است بود. انگلیس و فرانسه و ایضاً آمریکا در آغاز تمایلی به درگیر شدن در این مسئله از خود نشان ندادند، اما آلمان و برخی قدرتهای دیگر با ضلعه رژیمهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به حمایت همه جانبه مدعی و معنوی از مسلمانان برخاستند. ملل دیگری که در این میان عمل میکرد پشتیبانی و حمایت روسها از سرمایه بود که باعث میشد آمریکا فرانسه و انگلیس جانب احاطه را رعایت کنند. این مجموعه شرایط داخلی و بین المللی به سرمایه استالاجازه نمیداد که برای پیشبرد سیاست خود دست به اقدام نظامی بزنند. - یعنی از یک سو اقدام نظامی درجائی که تقریباً همه مردم مسلح هستند و دارای تمایلات شدیداً ناسیونالیستی ملای آسان نبود و از سوی دیگر اختلاف نظرهای خود قدرتهای سرمایه است در اینجمله میکرد. اکنون چنین بنظر میسرود که پس از گذشت یکسال از این جنگ آمریکا باین نتیجه رسیده که باید نوعی دیگر سرمایه استال را به وجود آورد تا در صورتی که طرح نهاده از جانب ونس - اوئن ارائه شده بشکست روبرو شود، منطقه نظامی در دستور کار قرار گیرد. از همین روست که ویرانگرانه آمریکا با نفوذ به کشورهای اروپائی را برای بحث بر سر این مسئله آغاز کرده است. در هر صورت راه حلی که اکنون قدرتهای سرمایه است بعنوان طرح صلح ونس - اوئن ارائه داده - اند. تقسیم جمهوری یوسنی - هرزه گوین به ده منطقه خودمختار و واگذاری هر سه منطقه به یک ملت و اداره یک منطقه بشکلی ویژه است. این که این طرح یک طرح سرهم بندی شده موقتی است - هر کسی روشن است. این طرح نمیتواند دوام آورد. مرهابا لزمه اکنون اعلام کرده اند که نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند چرا که این طرح آنها را بصورت جزایر پراکنده ای در این جمهوری در آورده است. بقیه نیز لغاهای دیگری دارند. از این رو بفرز که این طرح واقعاً پذیرفته شود و قدرتهای سرمایه است چندین هزار سوری خود را تحت پوشش نیروی پلندار صلح سازمان ملل به منطقه اعزام کنند. باز هم مضلی که بورژوازی داخلی و قدرتهای سرمایه است آفرینند بجای خود باقی است و با آنکه تئوری و ادوابع داخلی و بین المللی بار دیگر آتش جنگ زبانه میروانند مداخله نظامی هم مشکل گشای مسئله نیست. بورژوازی نه این جنگ را برافروخته است نمیتواند راه حلی واقعی برای دادن دادن به این جنگ ارائه دهد. این مسئله هر چند هم که فروکش اند بجای خود باقی میماند تا زمانی که طبقه کارگر بپایخیزد و سلسله گونی بورژوازی راه حل قلمی خود را ارائه دهد و به رسمی ملی پایان بخشد.

افزایش قیمت نان و . . .

غیر رسمی نان سفارشی، جنبه رسمی میبند و در این میان آنچه که واقعیت میبافشاردیگری به توده های زحمتکش مردم است که کمربان زیر بار گرانی و افزایش روز افزون قیمت ها شده است و علاوه بر تأمین نیازهای یومی خود نیستند. مسئله مرفهانه افزایش قیمت نان خلاصه نمیشود در مال جیب مردم ایران بلچنان افزایشی در قیمت کالاها و خدمات روبرو خواهند شد که طی چند سال گذشته

جلوگیری از افزایش قیمت نان را برعهده میگرفت. به دستور وزیر بازار گلی یک ستاد تعزیرات حکومتی نظیر همان ستادهائی که طی چندین سال گذشته دهانمونه آن بوجود آمده و کاری از پیش نبرده است. بنظر مبارزه بانان و بانان متخلف تشکیل گردید و یک روز بعد هم اعلام شد که این مسئله بایگیری های بازرسان طرف کتر از ۲۴ ساعت حل شد. اما مردم ایران خوب میدانند که این ادعاها غیر واقعی است. این مسائل را با فرمان و بازرسی و غیره نمیتوان حل کرد. افزایش قیمت کالاها محصول سیاستهای رژیم است. نانوائی هر چند ظاهراً ادعا کنند که نان را به قیمت قبلی میفرشند اما در واقعیت روز بروز به همان نرخ

یادداشت‌های سیاسی



پاسخ به سؤالات

یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن می‌گوید ۱۱

س. شیوه برخورد درست يك سازمان كونیست در قبال تشكلهای توده ای غیر حزبی كدامست ؟ در همین زمینه توضیح داده شود که ما به چه نحوی میباید برابین تشكلهاتثیر... بگذاریم. و به آنها جهت بنیمیم ؟ همچنین به این سؤال نیز پاسخ داده شود که ما در يك تشكیل توده ای تا چه حد باید در چارچوب مواضع سازمان حرکت کنیم و آنها را لاییش ببریم ؟ آخرین سؤال هم اینست که آیا ما باید بصورت منفرد و غیر سازمانی در این تشكلهای شرکت نمائیم یا بصورت متشكلی سازمان یافته ؟

ج. برای پاسخ دادن به این سؤالات موقتاً باید به تمایز میان تشكلهای حزبی طبقه کارگر و تشكلهای غیرحزبی این طبقه و همچنین تمایز میان تشكلهای طبقاتی غیرحزبی کارگران و تشكلهای دمکراتیک اشاره بکنیم و سپس وارد اصل مطلب شویم. امروزه هر کس که برخورد نام ملوکیت و کونیست میگذارد و به آرمانها و اهداف کارگری پای بند است این حقیقت را میپذیرد که طبقه کارگر برای اینکه بتواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود جامعه عمل بپوشد، لازم باید در يك حزب سیاسی طبقاتی مختص خود یعنی حزبی متمایز و در تقابل با تمام احزاب طبقات دارا و غیر پروترو متشکل شود. این گفته بدنامعنائیست که در هر کجا که کارگران در يك سازمان سیاسی متشکل شدند مستقل از اینولوژی سیاست و ساختار تشکیلاتی آن سازمان میتوان نام حزب طبقاتی کارگران را بر آن گذاشت. حتی اگر بغرض تمام اعضاء آن هم کارگر باشند. در این زمینه موارد متعددی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد که اغلب اعضاء يك سازمان سیاسی را کارگران تشکیل میدهند اما این سازمان از يك اینولوژی و سیاست بورژوازی پیروی کرده و مطالباتش از محدوده اصلاحات در نظم موجود فوآرتنرفته است. این رانستوان آن حزب طبقاتی کارگران نامید که میباید متمایز و در تقابل با احزاب غیر پروترو باشد و هدف خود را برافکنند و نظم موجود قرار بدهد. برای اینکه بتوان به يك حزب، حزب سیاسی طبقه کارگر اطلاق کرد باید قبل از هر چیز حزبی باشد که از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نماید لذا باید دارای يك

داشته اند. ناگزیر به ترك ایران شده و در اقصی نقاط جهان آواره گشته اند. شواهد گویای "تحلل" افکار و عقاید در جمهوری اسلامی مستند ایزدی مرتجع برای نشان این مسئله که در جمهوری اسلامی مخالفتی با زندان و اعدام پاسخ داده میشود ضمن انکار وجود زندانیان سیاسی در زندانها، بلافاصله اضافه میکند البته افرادی هستند که به جرم جرمی و... در زندان بسر میروند. سران رژیمی که بنیادش بر فوریکاری و سرکوب قورلارد. نه تنها هیچگونه نظر مخالفی را تحمل نمی‌کند بلکه علیه مخالفین خود از کثیف ترین شیوه ها استفاده میکند. مگر کم بوده اند مواردی که زندانیان سیاسی توسط جوخه های مرگ تیرباران شده اند اما رژیم قان را بعنوان جلوس، قاجقچی، متاد، فاحشه و غیره معرفی کرده است ؟ امروز دیگر همه میدانند که اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاجقچی، دزد و غیره در جمهوری اسلامی به امری عادی و روزمره تبدیل شده است این شیوه حکومت اسلامی نیز نزد مگان شناخته شده است.

رئیس قوه قضائیه رژیم در ادامه در پاسخ به این سؤال که اکنون وضعیت زندانیان کشور چگونه است. چنان پاسخی به خبرنگار سؤال کننده داد که قطعاً از سران جمهوری اسلامی میتوان انتظار آرا داشت. وی پاسخ داد "وضعیت عمومی زندانیان در کشور مطلوب و رضایت بخش است" باید از این مرتجع پرسید اولاً "مطلوب و رضایت بخش" از نظر چه کسی؟ از نظر زندانیان سیاسی که تحت شیبندین شکنجه های جسمی و روحی قورلاردند. در غیر انسانی ترین شرایط نگهداری میشوند و بیشترین تحقیر و توهین را از جانب جلاان زندانها تحمل میکنند باز از نظر زندانیان، شکنجه گرما و جلاان ؟ تا آنجا که به زندانیان سیاسی بر می‌گردد مشاهدات آنها که توانسته اند از جهنم اوین و قزلحصار و دهها زندان دیگر زنده خارج شوند چنان تکانمنده است که اثبات میکند جنایات رژیم جمهوری اسلامی تنها با جنایات نازیهای آلمانی قابل مقایسه است. اگر منظور یزدی این است که وضعیت زندانها برای جلاان "مطلوب و رضایت بخش" است. این

روزی و یکم فروردین ماه سال جاری یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن پاسخگویی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی بار دیگر شده ای از بولفیبی و شیدای دست اندرکاران حکومت ربه نمایش گذاشت. وی در این مصاحبه به مسائل مختلفی پرداخت: توجه شرعی حنف از مندگان جناح مخالف از قوه قضائیه، هیامویرلون اتباع ول غربی که گویا به جرم جرمی در زندانیان جمهوری اسلامی بسر میبرند و به زبان دیپلماتیک فوآخواندن و انتهای غربی به اینکه دست از تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بردارند و گونه معلوم نیست چه بر سر تبلیغات خواهد آمد. "حق نان"، مسئله مبارزه قوه قضائیه با قلیاق مولمخدر، فتوای قتل سلمان رشدی و وضعیت حقوق بشر در ایران و شرایط زندانها. گرچه هر یک از مسائل طرح شده توسط یزدی به نوبه خود قابل حمل است اما پاسخ وی به سؤالات پیرلون حقوق بشر و وضعیت زندانها و زندانیان بسیار جالب توجه است.

وی در این زمینه ابتدا مدعی شد که حقوق بشر در ایران رعایت میشود و تبلیغاتی که در این زمینه علیه جمهوری اسلامی صورت میگیرد، مفرطانه است و نمایانگر "دشمنی استکبار جهانی" با جمهوری اسلامی است. وی افزود در ایران فوآند و برابری و نظروشان آزاد هستند. هیچکس به خاطر براز عقیده تحت پیگرد قرار نمیگیرد و بطریق اولی اینکه "در حال حاضر ما حتی یک نفر زندانی که به خاطر طرز تفکر و اعتقادات در زندان بسر ببرد نداریم البته افرادی هستند که به جرم جرمی و انتقال اطلاعات خاص و حساس کشور به دشمنان در زندان بسر میبرند." یزدی مرتجع که اینچنین شهادته به دروغ گوئی میپردازد مدعی میشود که در ایران هیچکس بخاطر طرز تفکر و اعتقاداتش زندانی نمیشود. هنوز تمهید است که حتی این دروغ نیز از بیادیکورنگ باخته است. دهها هزار تن از مخالفین رژیم که طی حکومت ننگین جمهوری اسلامی دستگیر شده، به وحشیانه ترین شیوه ها شکنجه شده، تیر باران شده اند و آوار و بخته شده اند و یا زیر شکنجه های وحشیانه جان باخته اند سند گویائی مستند از اینکه رژیم جمهوری اسلامی چگونه حاضر نیست نه تنها آزادی برابر و عقیده را بپذیرد، بلکه کوچکترین مخالفتی را تحمل میکند و در این راه حتی از اعدام نوجوانان ۱۳ - ۱۳ ساله و زنان باردار ابائی ندارد. توده های مردم ایران و افکار عمومی جهانیان هیچگاه جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفین این رژیم: کشتار دسته جمعی سال ۶۷ زندانیان سیاسی را فراموش نخواهند کرد. حدود سه میلیون ایرانی که تنها به جرم اعتقاداتی که

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.
Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق